

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۷۷۴۱

رده‌بندی دیویی: ۱۳۴۰ ج ۶۹۴ ل ۲۹۷/۷۷۲ مرجع ☐

سرشناسه: لواسانی، عیسی، ۱۳۲۳-.

عنوان قراردادی:

عنوان: جلاء الابصار فی شرح الادعیة والاذکار

شرح پدیدآور:

کاتب: احمد بن محمد هزارجریبی تاریخ کتابت:

محل نشر: [بی‌جا] ناشر: مطبعه حاج عبدالرحیم تاریخ نشر: ۱۳۶۰ ق.

صفحه شمار: ۱۴۰ ص مصور ☐ درسی ☐ گراور یا افست ☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۱x۱۴ نوع خط: نستعلیق

روش تهیه: وقفی ☑ اهدایی ☐ خریداری ☐ ارسالی ☐

واقف: محمدعلی لواسانی تاریخ ثبت: شهریور ۱۳۲۵

یادداشتها: ذیل به غلطنامه است.

موضوع(ها): ۱. دعاها. ۲. دعاها -- فلسفه

شناسه(های) افزوده: الف. هزارجریبی، احمد، کاتب. ب. لواسانی، محمدعلی، واقف. ج. عنوان.

فهرستنگار: شیبانی تاریخ فهرستنگاری: مرداد ۸۸

بسم الله الرحمن الرحیم

بر اهل دانش

و بینش معلوم و محقق است

که تکمیل فوز بسعادات ابدیه و نجات از

مهالک دنیویه و اخرویه در اشتغال و اهتمام بامر ذکر و

دعا است و نیز معلوم است که هرچه رعایت شرایط و آداب آن

زیادتر شود البته اثر زیاده خواهد بود لهذا در این رساله که

جلاء الابصار فی شرح الادعیة والاذکار

نامیده شده بعضی از نکات و دقایق

آداب و شرایط دعا

و ذکر بنحو

اختصا

جلاء الابصار
فی شرح الادعیة و الاذکار

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی امرنا بالدعاء وندب الیه وجعله ذریعة للتقرب وحصول الزلفی لدیه والاف السلام والصلوة واصناف التحیات الزاکیات علی سید سفرائه وخاتم انبیائه واله وعترته اهل الذکر واولی الامر الدالین علیه انی آنست نارا لعلی اتیکم منها بقبس او اجد علی النار هدی

من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر — من عاجزم ز گفتن و خلق از شنیدنش

اگر چه علماء اعلام بنحو اتم شرایط و آداب دعا و ذکر را تدوین نموده

و در میدان گوی سبقت را ربوده اند جزاهم الله بما عملوا اجر جزاء المحسنین وحشرهم الله مع النبیین والصدیقین این حقیر عیسی بن شکر الله اللواسانی عفی الله عن جرائمها هم خواستم از این خرمن خوشه و از این خوان توشه بر داشته باشم و از برای امتثال امر یکی از موالی که اطاعت امرش فرض و لازم بود آنچه را که بر حسب استفاده از اخبار و آثار اهل بیت اطهار علیهم سلام الله الملک الغفار از شرایط و آداب دعا و ذکر اهم و در استجابت دعا زیاده مؤثر دانسته و بتجربه یافته ام بنحو اختصار در این اوراق بعرض برادران دینی میرسانم که در وقت قرائت شاید این عبد مذنب را در حیات و بعد از وفات بدعا خیر یاد نمایند و ذخیره یوم لا ینفع مال و لا بنون بوده باشد

واسئل الله التوفیق انه خیر ناصرٍ و رفیقٍ بدلیل
عقلی و نقلی حسن و مطلوبیت دعا و ذکر بمعنی اصطلاحی
اند و در نزد متشرعه که عبارت بوده باشد از طلب حاجت
نمودن بندگان از حضرت پروردگار با خضوع و استکانت
و یاد نمودن معبود بدل و زبان ثابت و محقق است اما
اول بالبداهه این عالم مشوبست بانواع مضار و اخطار و اقسام
امراض و اوجاع و مفاسد که هر فردی از افراد بشر لابد
مبتلا است ببعضی از آنچه ذکر شد یا بالفعل یا بالقوه زیرا
که هر گاه فعلاً خالی باشد از تمام انها ایمن نیست که در اینده
مبتلا شود بمرضی در بدنش یا فقر یا اذیت ظالمی یا همسایه و
غیر انها از مکروهات و نعم ما قیل

دارٌ متی ما اضحکت لغرورها ... ابکت غداً بعداً لها من دار
غاراتها لا تنقضی و اسیرها ... لا یفتدی بجلائل الاخطار

وابوالحسن فاضل تهامی در قصیده خود گوید

طبعت علی کدرٍ و انت تریدها ... صفواً من الاقذاء و الاکدار
و مکلف الایام ضد طباعها ... متطلب فی الماء جذوة نار

و رفع بلای نازل و دفع ضرر متوقع الحصول از نفس با قدرت و تمکن
بحکم عقل لازم است و چون دعا رافع و دافع بلا و سلاح مؤمن است
چنانکه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود
الا ادلکم علی سلاحٍ ینجیکم من اعدائکم و یدر ارزاقکم
قالوا بلی یا رسول الله قال تدعون ربکم باللیل و النهار
فان سلاح المؤمن الدعاء و از ائمه اطهار صلوات الله

علیهم بانمضمون اخبار کثیره وارد است و بسبب حصول قطع از قول
صادقین علیهم السلام دفع ضرر واقع و محتمل بسبب دعا لازم است
وَ اَمّا ثانی که دلیل نقلی باشد زیاده از حد و احصا است چون
بنابر اختصار است بچند خبر اقتصار میشود از جمله طائفه از اخبار
از ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین باینمضمون که مراد از عبادت
در آیه کریمه وَقَالَ رَبُّکُم ادعُونِی اَستَجِب لَکُم اِنَّ الَّذِینَ
یَستَکبِرُونَ عَن عِبَادَتِی سَیَدخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِینَ
دعا است یعنی گفت پروردگار شما که بخوانید مرا در جمیع مطالب
تا دعای شمارا مستجاب کنم بدرستیکه آن جماعت که تکبر مینمایند و سرکشی
میکنند از عبادت من زود باشد که داخل جهنم شوند با ذلت و خواری
پس حقتعالی اول امر بدعا فرموده و دیگر وعده استجابت داده و بعد

از آن دعا را عبادت شمرده و ترک دعا را تکبر خوانده و بر ترکش
وعده دخول جهنم داده و ذکر مضمون این طایفه از اخبار ابتدا
بجهت آنستکه متضمن آیه شریفه نیز هست چنانکه آیات دیگر هم وارد است
از جمله در کتاب عزیز فرموده قُل مَا یَعبَؤُا بِکُم رَبِّی لَو لَا دُعَاؤُکُم
بگوای پیغمبر باک ندارد خداوند از عذاب نمودن شما اگر دعای
شما نباشد و نیز فرموده وَادعُوهُ خَوفاً وَطَمَعاً بخوانید خدا
را از روی ترس و طمع و نیز فرموده وَاِذَا سَأَلَکَ عِبَادِی
عَنِّی فَاِنِّی قَرِیبٌ اُجِیبُ دَعوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَانِ فَلیَستَجِیبُوا
لِی وَلیُؤمِنُوا بِی لَعَلَّهُم یَرشُدُونَ یعنی چون سؤال نمایند از
تو بندگان من از صفت من یا از نزدیکی و دوری من یا کیفیت دعا
کردن من که آهسته دعا کنند یا بلند پس بگو بایشان که من نزدیکم

باشان مستجاب میگردانم دعای دعاکننده را در وقتیکه مرا
بخواند ونیز از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سؤال نمودند که کدام
عبادت بهتر و افضل است فرمود که هیچ عبادتی افضل نیست
نزد خدای تعالی از اینکه از او سؤال نمایند و از رحمتهای غیر متناهی
که در نزد او است طلب کنند و هیچکس نزد خدا بدتر نیست از کسیکه
تکبر نماید از عبادت الهی که دعا است و از عطاها و رحمتهای
الهی سؤال ننماید وایضاً حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت
شده که باصحاب فرمود میخواهید دلالت کنم شما را بر حربهٔ سلاحی
که نجات دهد شما را از شر دشمنان و روزی شما را زیاد گرداند
گفتند بلی فرمود که دعا کنید و بخوانید پروردگار خود را در شب و
روز بدرستیکه حربهٔ مؤمن دعا است ونیز از آنحضرت

منقولست که دوا کنید بیماران خود را بتصدق و دفع کنید انواع بلا
را بدعا و حفظ کنید مالهای خود را بادادن زکوة بدرستیکه هیچ مرغی
بدام نمی افتد مگر آنکه تسبیح خدا را ترک کند وایضاً حضرت امام رضا
علیه السلام روایت شده که فرمود دعا از نیزه کارگرتر است و فرمود
که دعا رد میکند قضا را هرچند که از آسمان نازل شده و محکم گردیده باشد
و فرمود که بسیار دعا کنید که دعا کلید جمیع رحمتها است و موجب
فیروزی همه حاجتها است و بکرامتهای الهی نمیتوان رسید مگر
بدعا و هر دری که میکوبند البته بروی او میگشایند وایضاً از
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که فرمود دفع کنید
موجهای بلا را از خود بدعا پیش از آنکه بلا نازل شود و بحق آن
خداوندیکه دانه را شکافته و انواع گیاه را از آن بیرون آورده

و خلایق را خلق فرموده که بلا بسوی مؤمن تندتر میرسد از سیلی که از بالای
کوه بپائین آید و باز دیدن آسمان تندتر و هیچ طراوت عیشی و نعمتی از
بندگان برطرف نمیشود مگر بگناهان ایشان و اگر استقبال نمایند بلا را بدعا و
تضرع و انابه و توبه بر ایشان نازل نخواهد شد و اگر وقتی که بلا نازل شود و نعمت
از ایشان زایل گردد بخدا پناه برند و تضرع نمایند با نیتهای درست
و سعی بورزند در عبادت و بندگی و ترک گناهان بکنند البته خدا
هر فاسدی را برای ایشان باصلاح میآورد و هر نعمتی را که از ایشان گرفته
با ایشان برمیگرداند و آن حضرت در ضمن وصیتی که بنا بر مشهور بحضرت
امام حسن علیه السلام فرموده و بنا بر آنچه از جعفر بن بابویه علیه الرحمه
نقل شده بمحمد بن الحنفیه بحاضرین باشد که اسم موضعی است از شام نوشته
فرموده ثُمَّ جَعَلَ فِی یَدَیْكَ مَفَاتِیحَ خَزَائِنِهِ بِمَا اَذِنَ لَكَ

فِیهِ مِنْ مَسْئَلَتِهِ فَمَتیٰ شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالدُّعَاءِ اَبْوَابَ
نِعَمِهِ وَاسْتَمْطَرْتَ شَآبِیبَ رَحْمَتِهِ فَلَا یُقَنِّطَنَّكَ اِبْطَاءُ
اِجَابَتِهِ فَاِنَّ الْعَطِیَّةَ عَلیٰ قَدْرِ النِّیَّةِ وَرُبَّمَا اُخِّرَتْ
عَنْكَ الْاِجَابَةُ لِیَكُونَ ذٰلِكَ اَعْظَمَ لِاَجْرِ السَّائِلِ وَ
اَجْزَلَ لِعَطَاءِ الْآمِلِ وَرُبَّمَا سَئَلْتَ الشَّیْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ
وَاُوتِیتَ خَیْراً مِنْهُ عَاجِلاً اَوْ آجِلاً اَوْ صُرِفَ عَنْكَ
لِمَا هُوَ خَیْرٌ لَكَ فَلَرُبَّ اَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِیهِ هَلَاكُ دِینِكَ
لَوْ اُوتِیتَهُ یعنی پس قرار داد کلید های عطا های خود را در دست تو
بانچه دستور داد ترا از درخواستن آن پس هر وقت بخواهی بوسیله
دعا طلب گشودن درهای نعمتهای الهی و بارانهای رحمتهای درگاهی
میفرمائی پس باید ناامید نگرداند ترا دیری اجابت دعای تو بدرستی که

عطای خداوند بقدر نیت سائل میباشد و بسا تأخیر کرده میشود از تو
اجابت دعای تو تا آنکه بزرگتر باشد اجر سائل و زیاد تر شود عطاء
بخشش امیدوار و بسا درخواستی چیزی را پس داده نشدی آنچیز را
و داده شدی چیزی را که بهتر بود از آن خواهش تو در دنیا
یا در عقبی یا باز داشته شد از تو چیزی که باز داشتن آن بهتر بود
از برای تو پس بسا امریکه طلب کردی آنرا از پروردگار که در او فساد دین
تو اگر داده میشدی آن امر را و از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که بمیسر بن عبد العزیز فرمود ای میسر دعا بکن و مگو که هرچه مقدر
شده خواهد شد بدرستیکه نزد خدا منزلتی هست که بان نمیتوان رسید
مگر بدعا و مسئلت و اگر کسی دهان خود را ببندد و دعا نکند و سؤال
ننماید چیزی باو نمیدهند پس طلب تا عطا کند ای میسر هرکه دری را بسیار

بکوبد البته بروی او میگشاید و از برای آداب دعا شرایطی است
که هرچند مراعات آنها زیاد تر شود باستجابت نزدیکتر خواهد بود
یکی از آنها رعایت اوقاتیست که مظان استجابت دعا است
زیرا که حقتعالی بعضی از زمانها و مکانها را اختصاص و مزیتی داده مثل
شب و روز جمعه که از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود آفتاب
در هیچ روز طلوع نمیکند که افضل باشد از روز جمعه و از حضرت
باقر علیه السلام منقولست که هرگاه میخواهی صدقه بدهی قبل از جمعه تأخیر
بینداز صدقه را تا روز جمعه و نیز از آنحضرت روایت شده که خدا تعالی
ندا میکند هر شب جمعه از بالای عرش از سر شب تا صبح آیا بنده مؤمنی
هست که بخواند مرا از برای دین یا دنیای خود قبل از طلوع فجر پس اجابت
کنم او را آیا بنده مؤمنی هست که توبه کند بسوی من در گناهان خود پیش

از طلوع فجر پس قبول کنم توبهٔ او را آیا نیست بندهٔ مؤمنی که سخت شده باشد
روزی او پس سؤال کند از من قبل از طلوع فجر پس زیاد کنم روزی او را آیا
نیست بندهٔ مؤمنی که مریض شده باشد و سؤال کند از من که شفا دهم او را
قبل از طلوع فجر پس عافیت دهم او را آیا نیست بندهٔ مؤمنی که مظلوم باشد
و سؤال کند از من که داد او را از ظالم بستانم قبل از طلوع فجر پس یاری کنم
او را فرمود همین قسم ندا میفرماید تا طلوع فجر شب جمعه و کمالا روز جمعه دو
ساعتست که در آن دو ساعت دعا مستجاب میشود ساعت اول وقتی
است که امام از خطبه فارغ میشود تا وقتیکه مردم بنماز برخیزند و ساعت
دیگر ساعت آخر روز جمعه است تا وقت فرو رفتن آفتاب و کرمانا
حدیثست که اول وقت جمعه اول زوالست تا یک ساعت از زوال شمس
روز جمعه بگذرد زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود

که

که سؤال میکند خدا را در آن ساعت بنده امر خیری را مگر آنکه عطا میفرماید باو
و از حضرت زین العابدین علیه السلام منقولست که حضرت فاطمه علیها
السلام فرمود که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود در
روز جمعه ساعتی هست که هر مسلمانی در آن ساعت از خدا چیزی طلب نماید
البته باو عطا فرماید گفتم یا رسول الله کدام ساعتست فرمود وقتی که نصف
قرص آفتاب فرو رود پس حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود
که حضرت فاطمه علیها السلام خود میفرمود که برو بر بلندی چون ببینی
نصف قرص آفتاب غروب کرده مرا اعلام کن که دعا کنم و از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که روز جمعه سید ایام
است و بزرگتر آنها در نزد خدا و بزرگتر است از عید فطر و از عید
اضحی و در آن چند خصلت است خدا آدم را در آن روز خلق کرده و

آدم را در آنروز بزمین فرستاد و در آنروز آدم وفات نمود و در
آنروز ساعتی است که سؤال نمیکند در آنساعت هیچکس چیزی را
مگر آنکه عطا فرماید او را مادامیکه حرامی را از خدا نخواسته
باشد و نیست ملک مقربی و نه آسمان و زمینی و باد و کوه و درختی مگر
آنکه میترسند در روز جمعه قیامت برپا شود و از حضرت
صادق علیه السلام روایت شده در قول حضرت یعقوب علی نبی
نبینا و آله و علیه السلام از برای اولاد خود سوف استغفر لکم
ربی فرمود تاخیر انداخت استغفار را تا وقت سحر از شب جمعه
و یکی دیگر از اوقات که ترغیب وارد شده دعا در آنوقت مستجاب
میشود سدس اول از آخر نصف شب است چنانچه از عمر بن اذینه
روایت شده که گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که فرمود

که در شب ساعتی است که نمی ایستد بنده مؤمنی که نماز بگذارد و بخواند
خدا را در آنساعت مگر آنکه مستجاب مینماید برای او و عرض کردم چه ساعتی
است از شب آنساعت فرمود چون بگذرد نصف شب و باقی بماند
سدس اول از اول نصف ثانی و دیگر از اوقاتی که موقع اجابت
دعا است ثلث آخر شب است و آیات قرآنی و اخبار متواتره
متکاثره است از اهل البیت علیهم السلام در شرافت و فضیلت
اوقات اسحار و ترغیب و تحریص بدعا و نماز و عبادت حضرت
رب العزة در آنوقت وارد شده و عقل هم بر این معنی حکم
مینماید زیرا که دوست از برای ملاقات دوست و حاجت
طلبیدن از شخص بزرگ وقت مخصوص و جای خلوتی میطلبد
که تقرب بمحبوب و ظفر بمطلوب حاصل نماید و در سحرها که پردهای

تاریکی شب آویخته و خلق در بسترها بخواب راحت آرمیده وقت مناجات
و تحصیل قرب بحضرت قاضی الحاجات است پس خوشا حال این بنده
که فوز باین موهبت عظمی و نعمت کبری را غنیمت شمرده و در هیچ وقتی بوظایف
عبادت و دعا و نماز و مناجات با کریم بی نیاز اشتغال ورزد با آنکه
بمفاد اَفضَلُ الاَعمالِ اَحمَزُها هر عمل و عبادتی که دشوارتر
باشد ثوابش بیشتر و اجرش زیادتر است و معلوم است که برخاستن
انوقت از بستر راحت و تحمل مشقت بیداری و عبادت در آنساعت
سخت تر و دشوارتر است از سایر اوقات چنانکه در آیهٔ شریفهٔ
اِنَّ ناشِئَةَ اللَّیلِ هِیَ اَشَدُّ وَطأً وَ اَقوَمُ قِیلاً اشاره باین
معنی شده یعنی عبادت در شب ثبات قدم ورزیدن در آن دشوارتر
است و از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه وارد

شده است که مراد آن است که آدمی برخیزد از رختخواب خود و غرضش
رضای خدا باشد غیر او منظورش نباشد و از اینجهت است که از برای
هر عبادتی ثوابی معین شده جز نماز شب که از حضرت صادق علیه السلام
روایت شده که فرمود نیست هیچ عمل نیکوئی که بنده بجا میآورد مگر آنکه از
برای او ثوابی در قرآن معین شده جز نماز شب که خداوند بیان
ثواب آنرا نفرموده بجهت بزرگی قدر و منزلت آن در نزد خدا پس
فرموده تَتَجافی جُنُوبُهُم عَنِ المَضاجِعِ یَدعُونَ رَبَّهُم
خَوفاً وَ طَمَعاً وَ مِمّا رَزَقناهُم یُنفِقُونَ فَلا تَعلَمُ نَفسٌ ما
اُخفِیَ لَهُم مِن قُرَّةِ اَعیُنٍ جَزاءً بِما کانُوا یَعمَلُونَ
یعنی دور میشود پهلوهای ایشان از خوابگاهها میخوانند پروردگار خود را بجهت

ترس از خشم و غضب و بجهت امید و رحمت و از آنچه روزی داده‌ایم و عطا
فرموده‌ایم ایشان را انفاق میکنند در وجوه خیر یعنی شب در درگاه ما عرض
نیاز و گدائی میکنند و روز در راه ما بفقرا و اهل نیاز و گدایان میرسانند پس
نمیداند هیچ نفسی نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل آنچه پنهان داشته شده از
برای ایشان از روشنی چشمها بدان روشن میشود و از جمله آیات
کریمه که در باب تهجد و نوافل شب وارد شده قوله تعالی وَمِنَ اللَّیْلِ
فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَکَ عَسَیٰ أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَامًا
مَحْمُودًا و فرموده آنَاءَ اللَّیْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا یَحْذَرُ الْآخِرَةَ
وَیَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ و از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه
إِنَّ الْحَسَنَاتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئَاتِ وارد شده که فرمود نماز مؤمن
در شب میبرد گناهان روزش را و از آنحضرت سوال شده از قول خدای

تعالی سِیمَاهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ فرمود آن سیاهی
در نماز است و از حضرت ابوالحسن علیه السلام منقولست که در تفسیر آیه
وَرَهْبَانِیَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا کَتَبْنَاهَا عَلَیْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ
رِضْوَانِ اللَّهِ فرمود مراد نماز شب است و از امام محمد باقر علیه السلام
روایت شده که فرمود حقتعالی از بندگان خود دوست میدارد
هر بنده را که بسیار دعا کند پس بر شما باد بدعا کردن در سحر تا
طلوع آفتاب بدرستیکه آن ساعتی است که درهای آسمان گشوده میشود
و روزیها قسمت میشود و حاجتهای بزرگ برآورده میشود و در
حدیث دیگر وارد است که در سحر دو ملک ندا میکنند از جانب حقتعالی
که آیا کسی هست که طلب آمرزش گناهانش کند تا بیامرزم آیا کسی هست که
حاجتی داشته باشد تا حاجتش را برآوریم پس حاجت نماید

در آنوقت دعای خدارا و طلب نمائید روزیرا در بین طلوع صبح تا طلوع آفتاب
که آن خیلی تر است در روزی از سفر کردن برای تجارت و از امام علی
که خدا تعالی قسمت روزی در میان بندگان خود میفرماید و در احادیث
بسیار از اهل بیت اطهار علیهم السلام منقولست که شرف مؤمن برخواستن
او است بنماز شب و عزت مؤمن باز داشتن شر خود است از مردم
و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که بر شما باد بنماز شب
که آن سنت پیغمبر شما است و آداب صالحان پیش از شما است
و دفع کننده دردها است از بدنهای شما و فرمود که نماز شب
روی را سفید میکند و آدمی را خوشبو و خوشخو میگرداند و در حدیث
دیگر وارد است که شخصی خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و
شکایت از فقر و احتیاج نمود و اصرار کرد در شکایت تا آنکه نزدیک

بود که از گرسنگی شکایت کند حضرت فرمود که آیا نماز شب میگذاری
گفت بلی حضرت باصحاب التفات نمود و فرمود دروغ میگوید کسیکه
دعوی میکند که نماز شب میکنم و در روز گرسنه است حقتعالی نماز
شب را ضامن قوت روز گردانیده است و از حضرت امیرالمؤمنین
علیه السلام منقولست که فرمود نماز شب موجب صحت بدنست
و سبب خوشنودی پروردگار است و تمسک باخلاق پیغمبر است و
متعرض شدن برای رحمت الهی است و از حضرت صادق علیه السلام
روایت شده که گاه است بنده برمیخیزد در شب و خواب براو غالب
میشود و او را بجانب راست و چپ میل میدهد و ذقنش بسینه میچسبد
پس حقتعالی امر میفرماید که درهای آسمان را میگشایند و بملائکه
میفرماید نظر کنید بسوی بنده من که زحمت بخود میرساند

در تقرب جستن بمن در چیزیکه بر او واجب کرده ایم و او از من امید
یکی از سه چیز دارد که یا گناهانش را بیامرزم یا توبه اش تازه کردانم
یا روزیش را زیاد کردانم ای ملائکه شما را گواه میگیرم که هر سه را باو کرامت
کردم و دیگر حدیث دیگر از آنحضرت روایت شده که فرمود نماز شب
رو را نیکو میکند و خلق را نیک میگرداند و آدمی را خوشبو و روزی را
زیاد مینماید و باعث ادای قرض میشود و غمها را زایل میکند و چشم
را جلا میدهد و نیز از آنحضرت روایت شده خانهائیکه در آنها
نماز شب میکنند و تلاوت قرآن در نماز شب مینمایند اهل
آسمان را روشنی میدهد چنانکه ستاره های آسمان اهل زمین را
روشنی میدهد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
روایت شده که هر که خدا او را نماز شب روزی فرماید از مردان

و زنان برخیزد خالص از برای خدا و وضوی کامل بسازد و از
برای خدا نماز کند با نیت صادق و دل سالم از بدیها و بدن با خشوع و
چشم گریان حقتعالی در عقب او نه صف از ملائکه مقرر فرماید که عدد آنچه در
هر صفی از ملائکه باشند بغیر خدا احصا نتوانند نمود و یکطرف صف در
مشرق باشد و طرف دیگر در مغرب چون فارغ شود بعد آن ملائکه از برای
او درجات بنویسد و نیز از آنحضرت روایت شده که چون بنده در
میان شب تاریک بایستد و با خدای خود خلوت کند و با او مناجات
نماید و راز بگوید حقتعالی نوری در دل او ثابت گرداند و هرگاه گوید
یا رب یا رب خداوند جلیل و بزرگوار او را ندا فرماید که لبیک
ای بنده من از من سؤال کن تا عطا کنم و بر من توکل نما تا امور ترا کفایت
نمایم پس بملائکه فرماید که ای ملائکه نظر کنید بسوی بنده من که

بخلوت و تنها بدرگاه من آمده در میان شب تاریک در هنگامیکه بطالان
از من غافل اند و غافلان در خوابند گواه باشید که گناه او را آمرزیدم و
در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که فرمود جبرئیل علیه السلام
پیوسته مرا بنماز شب وصیت میکرد تا آنکه گمان کردم که نیکان
امت من خواب نخواهند کرد که مبادا نماز شب از ایشان فوت
شود و فرمود یا علی سه چیز است که موجب فرح و شادی مؤمنانست
در دنیا ملاقات برادران مؤمن و افطار نمودن از روزه و تهجد
کردن در آخر شب فرمود که حقتعالی ابرهیم علی نبینا و آله
و علیه السلام را خلیل خود گردانید برای آنکه طعام بسیار بمردم میخورانید
و در شب نماز میکرد در هنگامیکه مردم در خواب بودند و نیز
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که ایمان بخدا

و روز قیامت دارد باید که شب را بسر نیاید مگر با نماز وتر و منقولست
که شخصی در خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض نمود که یا امیر
المؤمنین من محروم شده ام از نماز شب فرمود مردی هستی که
گناهان تو را در بند کرده است و از حضرت رسول صلی الله علیه و
آله و سلم منقولست که مادر سلیمان با آنحضرت گفت که زنهار در
شب خواب بسیار مکن که بسیاری خواب در شب آدمی را در روز قیامت
فقیر میکند و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که
فرمود از وصیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با امیر المؤمنین
علیه السلام این بود که فرمود یا علی وصیت میکنم ترا در خود
بچند خصلت پس حفظ کن آنها را پس فرمود خداوندا یاری کن او
را تا اینکه فرمود عَلَیکَ بصَلوةِ اللّیلِ عَلَیکَ بِصَلوةِ

اللیل علیک بصلوة اللیل بر تو باد بنماز شب سه مرتبه این
کلام را فرمود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است
که فرمود کسیکه در شب نماز بگذارد در روز روی او نیکو خواهد بود و در
وقت وفات با بی ذر فرمود یا اباذر حفظ کن وصیت پیغمبرت را که نفع
می بخشد تو را کسی که ختم شود برای او بنماز شب پس مرد از برای او است
بهشت و فرمود اینقدر جبرئیل مرا وصیت نمود بنماز شب تا اینکه
گمان کردم خوبان امت من نمیخوابند و در خبری وارد شده
که از حضرت امام زین العابدین علیه السلام سؤال نمودند ما
بال المتهجدین باللیل من احسن الناس وجها
یعنی چه جهت دارد تهجد کنندگان در شب و نماز شب گذاران
خوش رو و نیکو صورت هستند فرمود لانهم خلوا بالله

فکساهم من نوره و در خبر است که حضرت باقر فرمود قصد نمیکند
هیچکس ساعتی را که در آنساعت از خواب برخیزد و خدا بر بندد
این قصد را از او مگر آنکه دو ملک موکل او میفرماید که حرکت بدهند
او را در آنساعت و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت شده که فرمود هیچکس نیست مگر آنکه در شب یکمرتبه یا
دو مرتبه یا بیشتر بیدار میشود از خواب پس اگر برخاست و اگر نه
شیطان میآید و در گوش او بول میکند آیا نمی بینید اگر یکی
از شما برخیزد و برخواستن برای غیر عبادت متحیر و کسل و سنگین است
و فرمود ترک مکن نماز شب را پس بدرستیکه مغبون کسی است که
محروم شود از نماز شب و فرمود که مرد دروغ میگوید پس محروم
میشود بسبب آن دروغ از نماز شب پس چون از نماز شب محروم شد

بآن سبب از روزی هم محروم میشود و فرمود نیست از ما کسی که
نماز شب نخواند و در روایتی وارد است که نیست از شیعیان ما
کسی که نماز شب نخواند و فرمود از برای شب شیطانیست که او را
رها میگویند پس در وقتی که بنده بیدار میشود و میخواهد برخیزد از برای
نماز شیطان باو میگوید حال وقت بیدار شدن تو نیست پس مرتبه
دیگر بیدار میشود باز شیطان باو میگوید هنوز وقت بیدار
شدن تو نیست پس بر همین حال او را نگاه میدارد و حبس میکند تا
طلوع فجر پس در وقتیکه فجر طلوع کرد در گوش او بول مینماید پس
در حالی که دم خود را حرکت میدهد و فخر میکند و صدا میزند
و در حدیث قدسی فرموده یا موسی كَذَبَ مَنْ زَعَمَ
اَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ هُوَ يَنَامُ طُولَ لَيْلِهِ اَلَيْسَ كُلُّ مُحِبٍّ

يُحِبُّ الْخَلْوَةَ مَعَ حَبِيبِهِ يَا ابْنَ عِمْرَانَ لَوْ رَأَيْتَ
اَلَّذِينَ يُصَلُّونَ فِي الدُّجَى وَقَدْ مُثِّلْتُ لَهُمْ
بَيْنَ اَعْيُنِهِمْ يُخَاطِبُونِي وَقَدْ جَلَلْتُ عَنِ الْمُشَاهَدَةِ
وَيُكَلِّمُونِي وَقَدْ عَزَزْتُ عَنِ الْحُضُورِ يَا ابْنَ عِمْرَانَ هَبْ لِي
مِنْ عَيْنِكَ الدُّمُوعَ وَمِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ ثُمَّ ادْعُنِي فِي
ظُلَمِ اللَّيَالِي تَجِدْنِي قَرِيبًا مُجِيبًا یعنی ای موسی دروغ میگوید کسیکه
گمان میکند مرا دوست دارد و تمام شب را میخوابد آیا نیست که هر دوستی
میخواهد با دوست خود خلوت کند ای پسر عمران اگر ببینی
کسانی را که نماز میکنند در تاریکی شب در حالی که ممثل شده ام از
برای آنها پیش چشم انها خطاب میکنند مرا و حال انکه بزرگترم از انکه
کسی مرا ببیند و تکلم مینمایند با من و حال انکه بالاترم از حضور ای پسر

عمران ببخش مرا از چشم خود اشکها را و از قلب خود خشوع را پس بخوان مرا در
تاریکی های شبها که می بینی مرا نزدیک اجابت کننده و در کلام
مجید در مدح شب زنده داران فرموده کَانُوا قَلِيلاً مِنَ اللَّيْلِ مَا
يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ یعنی بیگان کمی از شب را
میخوابند و در بحار روایتی وارد شده که حضرت امیر المؤمنین سلام الله
علیه نماز صبح را در مسجد کوفه بجا آوردند و چون از نماز فارغ شدند
اصحاب خود را موعظه فرمودند و خود گریستند و ایشان را از ترس
خدا بگریه درآوردند پس فرمودند والله جمعی را دیده ام در زمان
خلیلم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم که صبح و شام
میکردند ژولیده مو و گردآلود و با شکمهای گرسنه و پیشانی
ایشان مانند زانوی شتر پینه کرده و شبها را بروز میآوردند گاهی در

سجود و گاهی در قیام گاهی برپا ایستاده بودند تا ثلث میماندند
دیگر بسجده میرفتند تا مانده میشدند دیگر بر پای ایستاده و بار پروردگار
خود مناجات میکردند و از او سئوال مینمودند خلاصی خود را از آتش
جهنم والله که ایشان را با این همه عبادت میدیدم که ترسان و خائفان
بودند از عذاب الهی یا از عدم قبول اعمال و شیخ صدوق رحمه الله
نقل نموده اینحدیث را نَزَلَ جَبْرَئِيلُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ يَا جَبْرَئِيلُ عِظْنِي قَالَ يَا مُحَمَّدُ عِشْ مَا شِئْتَ
فَإِنَّكَ مَيِّتٌ وَأَحْبِبْ مَنْ شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ وَ
اعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُلَاقِيهِ شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلَوتُهُ
بِاللَّيْلِ وَعِزُّهُ كَفُّ الْأَذَى عَنِ النَّاسِ یعنی جبرئیل حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم آمد حضرت با و فرمودند که

ای جبرئیل مرا پندی ده و موعظه کن جبرئیل عرض کرد که ای محمد بهر نحو که
میخواهی زندگانی کن که عاقبت مرگست و خواهی مردن و هر که را خواهی
دوست دار که از او مفارقت خواهی نمود و هر عملی که خواهی بکن که
ملاقات خواهی نمود خود را شرف و بزرگواری مؤمن در نماز کردن او است
بشب هر که نمی‌کند شرف ندارد و عزت مؤمن در آنست که آزار او
بکسی نرسد و در حدیث دیگر است اِنَّ مِنْ رَوْحِ اللهِ عَزَّ وَ
جَلَّ ثَلٰثَةً التَّهَجُّدُ بِاللَّيْلِ وَاِفْطَارُ الصَّائِمِ وَلِقَاءُ الْاِخْوَانِ
یعنی از رحمتهای الهی سه چیز است که لذت آن در این نشأه محسوس است
یکی بیداری و ترک خواب کردن در شب دیگر در وقت افطار که لذتی قطع
نظر از لذت حیوانی می‌یابد دیگر ملاقات برادران مؤمن یکدیگر را
و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود عَلَیْکُمْ

بِصَلٰوةِ اللَّيْلِ فَاِنَّهَا سُنَّةُ نَبِيِّكُمْ وَدَاْبُ الصَّالِحِيْنَ قَبْلَكُمْ
وَمَطْرَدَةُ الدَّاۤءِ عَنْ اَجْسَادِكُمْ ترجمه این حدیث در سابق
گذشت و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود اِنَّ
اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى اِذَا اَرَادَ اَنْ يُصِيْبَ اَهْلَ الْاَرْضِ
بِعَذَابٍ قَالَ لَوْلَا الَّذِيْنَ يَتَحَابُّوْنَ بِجَلَالِيْ وَيَعْمُرُوْنَ مَسَاجِدِيْ
وَيَسْتَغْفِرُوْنَ بِالْاَسْحَارِ لَاَنْزَلْتُ عَذَابِيْ یعنی هرگاه
خداوند میخواهد اهل زمین را عذاب نماید بسبب اعمال شنیعه
ایشان میفرماید که اگر نبودند جمعی که دوستی میکنند بجلالی که
بایشان داده‌ایم و تعمیر میکنند مساجد مرا بساختن و تعمیر کردن و چراغ
روشن کردن و رفتن در آن و امثال اینها یا آنکه بر حسب معنی تعمیر
میکنند بعبادات و طاعات و تلاوت و امثال اینها و اگر نبودند

جمعی که در کربلا استشفا میکنند حق آب خود را بر ایشان منتشر و تمام
و بگو از آداب دعا رعایت مکان است مثل عرفات و حرم و کعبه و
مساجد و امکنه مطلقه که در حدیث قدسی خلاق عالم فرموده باشد که خانه های
من در روی زمین مسجد ها است پس خوشا بحال آن بنده که تطهیر
نماید در خانه خود پس زیارت کند مرا در خانه من خدا و مذکر است زیرا
از آنکه ناامید کند زائر و قاصد خود را و از جمله اماکن دعا بلکه
اشرف اماکن نزد قبر مطهر حضرت سید الشهداء روحی له الفدا
میباشد چنانکه روایت شده که خدا در عوض شهادت بآنحضرت چهار
خصلت عطا فرموده شفا را در تربت آن بزرگوار قرار داده و اجابت
دعا را در تحت قبه منوره او قرار داده و ائمه را از ذریه او قرار داد
و مقرر فرموده که ایام زیارت آنحضرت از عمر زائرین محسوب نشود

و نیز در خبر است که حضرت صادق علیه السلام را دردی و علتی
روی داد پس امر فرمود بکسانیکه در خدمتش بودند اینکه شخصی را
اجیر نمایند برود در نزد قبر مطهر حضرت سید الشهداء سلام الله
علیه و آن حضرت را دعا کند یکی از شیعیان بیرون آمد دیگری را
بیرون خانه دید آنچه را که امام فرموده بود باو رسانید
پس او گفت من میروم ولیکن حسین علیه السلام امام مفترض
الطاعه است آنحضرت هم امام مفترض الطاعه است پس چگونه
است اینمطلب که امام فرموده آنشخص مراجعت نموده آنچه شنیده
بود خدمت امام عرض کرد امام فرموده همانطور است که آن
شخص گفته ولیکن ندانسته است که از برای خدا بقعه هائی هست
که دعا در آن بقاع مستجاب میشود و آن بقعه از این بقاع است

و دیگر از آداب دعا خصوصیات بعض الفاظ و دعاهای مخصوصه است
که وعدهٔ استجابت بخوانندهٔ آنها داده شده مثل آنکه روایت شده
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هرکه ده مرتبه یا اَللهُ بگوید
خطاب میرسد باو لبیک ای بندهٔ من حاجت خود را بخواه عطا
مینمایم و نیز ده مرتبه یا رَبّاه یا رَبّاه و ده مرتبه یا سَیِّداه
یا سَیِّداه در اخبار وارد است و آنچه از دعا دارای اسم
اعظم باشد اگرچه بموجب حکم و مصالح بسیار اسم اعظم الهی را نمیتوان
معینا تشخیص نمود لکن آنچه یقین است اسم اعظم در قرآنست و از مجموع
قرآن خارج نیست و در اخبار اهل البیت علیهم السلام بعضی اشاره
بتعیین آن شده شیخ کفعمی رضوان الله علیه در مصباح شصت قول در
تعیین اسم اعظم نقل فرموده و یا خصوصیات بعضی از دعاها که در ازمنه

مخصوصه یا امکنهٔ مخصوصه وارد شده مثل دعای سمات در ساعت آخر
روز جمعه و دعای قرآن سر گرفتن در عشر وسط ماه مبارک رمضان
و در خبری از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرکه را حاجتی
باشد بسوی خدا بایستد بالای سر مطهر حضرت سید الشهداء صلوات الله
علیه و بگوید یا اَبا عَبدِ اللهِ اَشهَدُ اَنَّکَ تَشهَدُ مَقامی
وَتَسمَعُ کَلامی وَ اَنَّکَ حَیٌّ عِندَ رَبِّکَ تُرزَقُ فَاسئَل
رَبَّکَ وَرَبّی فی قَضاءِ حَوائِجی که آنحاجت برآورده است
انشاء الله تعالی و مثل دعائیکه از حضرت امام علی النقی صلوات الله
علیه منقولست و معروف که فرمود سؤال کردم از خداوند عزّ و جلّ
که هیچکس نخواند خداوند را بعد از من باین دعا در نزد قبر من مگر آنکه
خداوند مستجاب فرماید دعای او را و دعا اینست یا عُدَّتی عِندَ

العدد و یا رجائی و المعتمد و یا کهفی و السند و یا واحد
یا احد یا قل هو الله احد اسئلک اللهم بحق من
خلقته من خلقک و لم تجعل فی خلقک مثلهم
احدا ان تصلی علیهم و ان تفعل بی کذا و کذا و از این
مقوله بسیار است و از جمله آداب خصوصیات دعاهائیست که
بعد از نماز و بعد از صدقه دادن دعاء سائل فقیر که از برای صدقه
دهنده مستجاب میشود اگر چه از برای خودش مستجاب نشود و از
برای هر یک از انچه ذکر شد در کلمات اهل عصمت و طهارت
سلام الله علیهم اجمعین شاهد و دلیلی وارد شده چنانکه از
حضرت سجاد علیه السلام منقولست که فرمود دعاء سائل فقیر
رد نمیشود فرمود بخادم وقتی بسائل چیزی میدهی بگو که دعا

خیر کند و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود استنزلوا
الرزق بالصدقة یعنی روزی را بزیر بیاورید بصدقه و کفایت میکند
در فضیلت صدقه آیه مبارکه الم یعلموا ان الله هو یقبل التوبة
عن عباده و یأخذ الصدقات و از حضرت صادق علیه السلام
روایت شده که فرمود حق تعالی فرموده هیچ چیز نیست مگر انکه وکیل نموده ام کسی را
که قبض نماید انچیز را مگر صدقه که من بدست خود او را قبض مینمایم حتی انکه
مرد یا زن صدقه میدهند یکدانه خرما یا نصف خرما را پس تربیت
مینمایم او را از برای او چنانکه شخصی کره اسب خود را تربیت مینماید و
پرورش میدهد و چون روز قیامت شود ملاقات مینماید مرا
در حالتیکه صدقه او بقدر کوه احد باشد و از جمله مواطن دعا بعد از
قرائت قرآن و بین اذان و اقامه و در وقت عیادت مریض از برای عیادت

کننده مستجابست و از جمله دعاهای مستجاب دعای روزه دار
است که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم رسیده که فرمود
لَا تُرَدُّ دَعوَةُ الصَّائِمِ یعنی رد نمیشود دعاء روزه دار و از
جمله دعاء شخصی است که از برای چهل نفر از برادران دینی خود دعا کند
باسمهای آنها و از جمله دعاء شخصی است که انگشتری عقیق یا فیروزه
در انگشت داشته باشد و از جمله آداب مقدمات دعا عطر
و بوی خوش و استقبال قبله و صدقه و حسن ظن بحضرت پروردگار
کریم است و از جمله مقدمات دعا مدح و ثناء خداوند است قبل
از دعاء و صلوات بر پیغمبر و آل او است و اقرار بگناهان خود نمودن
فَقَد قَالَ اَمِیرُ المُؤمِنِینَ عَلَیهِ السَّلَامُ اِذَا کَانَت لَکَ
اِلَی اللهِ حَاجَةٌ فَابدَأ بِمَسئَلَةِ الصَّلوٰةِ عَلَی النَّبِیِّ

صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ اَسئَل حَاجَتَکَ فَاِنَّ
اللهَ اَکرَمُ مِن اَن یُسئَلَ حَاجَتَینِ فَیَقضِی اِحدَهُمَا
وَیَمنَعَ الاُخرٰی و از جمله مقارنات دعا الحاح نمودن در دعا و
سه مرتبه تکرار کردن حاجت را و اسم بردن و اسرار یعنی آهسته دعا
کردن دعا را بلفظ عموم ذکر نمودن یعنی دیگران را هم با خود شریک
کردن و از برای خود و برادران و خواهران دینی دعا نماید و از
آداب مقارنه دعا بلند کردن دستها است در وقت دعا و از
جمله امور و آدابی که بعد از دعا باید منظور داشت آنستکه دستها
را بر صورت خود بمالد و صلوات بفرستد و بگوید بعد از دعا ما
شَاءَ اللهُ لَا حَولَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ العَلِیِّ العَظِیم
و حال ذکر شد حال دعا است و مطلوبیت و محبوبیت نزد پروردگار

وحصول قرب بدرگاه کردگار و دفع شداید وحصول مقاصد دنیوی حاجیه
حضرت حق تعالی جل شأنه فرموده قُلِ اللهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ و نیز فرموده
وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً و فرموده
اذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ و فرموده وَاذْكُرُوا اللهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ
بُكْرَةً وَأَصِيلًا وانچه ذکر شد مجملی از مفصل و مختصری از مطول احوال
ذکر و دعا است و هر که خواهد بر تفصیل انها مطلع شود رجوع بکتب
اخلاق و ادعیه نماید چون شنیدی صورت افشار را بگذر از صورت

سوی معنی گرا   گفت مجنون ندانی کیست آن   ناقه تبر دوم
ندانی چیست آن   تن تو را چون ناقه مجنون جان است   روی جانان
پیوسته بسوی جانان   تن زده اندر زمین چنگالها   جان گشاده
سوی بالا بالها   تا تر ازین ناقه چشم همت هست   حاصل را همت

سراسر گرمیست   هین بزیر انداز خود را زین هیون   زین کشاکش
فارغ آ تا کی زبون   چنک لوک و خفته شکل و بی ادب   هر طرف منعجب
اورا می طلب   و بر عاقل فطن مخفی و پوشیده نیست که انچه مطلوب
حضرت اقدس احدیت و ذخیرهٔ نشاهٔ آخرت و شایستهٔ بساط قرب ملکوت
اعلی و عالم بالا است معنی است نه صورت زیرا که لطیفهٔ ربانیهٔ الهیه که از
عالم امر در هیکل انسانی ودیعه گذارده شده و انسانیت انسان منوط
بآن است قلب است نه زبان از این جهت است که از حضرت سید
کاینات صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که فرمود یا اباذر ان
الله عز و جل یقول انی لست کلام الحکیم اتقبل و لکن
همه و هواه فان کان همه و هواه فیما احب و رضی
جعلت صمته لی حمدا و وقارا و ان لم یتکلم یا اباذر ان

اللّه تعالی لا ینظر الی صورکم ولا الی اموالکم ولکن
ینظر الی قلوبکم واعمالکم یا ابا ذر التقوی ههنا التقوی
ههنا واشار الی صدره یعنی ای ابوذر بدرستیکه خدای
تعالی میفرماید که من سخن حکیم را قبول نمیکنم که بزبان کلمات حکمت
جاری کند و دلش از آنها خبر نداشته باشد و بآنها عمل نماید
ولیکن قصد او را و خواهش او را قبول میکنم پس اگر همت و خواهش
او در چیزیست که من دوست دارم و می پسندم خاموشی او را
حمد خود میگردانم و وقار او را میدانم هر چند سخن نگوید ای ابوذر
بدرستیکه حقتعالی نظر نمیکند بصورتهای شما و نه بمالهای شما و
لیکن نظر میکند بدلهای شما و عملهای شما ای ابوذر تقوی در اینجا است
تقوی در اینجا است و اشاره بسینه خود فرمود ما درون را بنگریم و

حال را نی برون را بنگریم و قال را ناظر قلبیم اگر خاشع بود
گرچه گفت لفظ ناخاضع بود وانما الاعمال بالنیات و از
اینجهت است که حقتعالی فرموده است لیبلوکم ایکم احسن
عملاً ونفرمود ایکم اکثر عملاً و از رسول اکرم صلی الله علیه و آله
وسلم منقولست من اطاع الله فقد ذکر الله ذکراً کثیراً
وان قلت صلوته وصیامه وتلاوته القرآن یعنی
هر که اطاعت کند خدا را ذکر خدا نموده ذکر بسیار و اگرچه نماز
و روزه و تلاوت قرآن او کم باشد و از اینجهت است
که از جمله آداب دعا بلکه از ارکان شرایط دعا عجب نیاوردنست
چنانکه از حضرت شاه اولیا علیه السلام روایت شده سیئة
تسوءک خیر من حسنة تعجبک یعنی گناهی از تو صادر شود که

موجب خجلت و شرمساری تو شود بهتر است از طاعتی که باعث عجب
تو شود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود وحی فرمود خداوند
بسوی داود پیغمبر که ای داود مژده ده گناهکاران را و بترسان نیکو
کاران را داود عرض کرد چگونه بشارت دهم گناهکاران را و بترسانم
صدیقان را فرمود بشارت ده گناهکاران را که من توبه را قبول میکنم و
از گناه عفو مینمایم و بترسان نیکوکاران را باینکه عجب بنمایند بعملهای
خود شان بدرستیکه نیست هیچ بنده که عجب بیاورد بعمل خود
مگر آنکه هلاک میشود و در کشف روایتی وارد است که روزی حضرت
موسی علیه السلام نشسته بود که شیطان بر او وارد شد و بر او برنسی
رنگارنگ بود چون نزدیک موسی علیه السلام رسید برنس را کند
و ایستاد و سلام نمود موسی علیه السلام گفت این برنس چیست گفت

این را بجهت آن در بردارم که دلهای فرزندان آدم را بسوی خود بکشم
موسی گفت کدام گناه است که چون آدمی مرتکب آن شد تو بر او
مسلط میشوی گفت هر وقت عجب بخود نمود و طاعتی که کرده بنظرش
بزرگ آمد و گناهش در نزد او حقیر آمد و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام روایت شده که دو نفر داخل مسجدی شدند یکی عابد
و دیگری فاسق چون از مسجد بیرون رفتند فاسق از جمله صدیقان
بود و عابد از جمله فاسقان باین سبب که عابد بعبادت خود بالید
و در این فکر بود و تفکر فاسق در پریشانی از گناه و استغفار بود
بالجمله مقصود اصلی از دعا و ذکر یاد نمودن خداست بدل و اگر زبان
هم بموافقت دل حرکت نماید نور علی نور خواهد بود و اما مجرد حرکت
زبان اگر بدون قصد قربت و ثواب بوده باشد ابدا فایده بر

آن مترتب نیست لقلقه لسان است چنانچه با قصد قربت ثواب باشد تا آن
و فواید دارد ولی اثر انس و محبت بدون حضور قلب و یاد خدا حاصل نمیشود
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود اِنَّ اللهَ تَعالی
یَقُولُ مَن شَغَلَ بِذِکری عَن مَسئَلَتی اَعطَیتُهُ اَفضَلَ ما
اُعطی مَن سَئَلَنی یعنی خدای تعالی فرمود کسیکه مشغول شود بذکر من از
سؤال از من عطا مینمایم او را بهتر چیزیکه میدهم بکسیکه سؤال نماید از من
و روایت شده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود هر که را
مشغول سازد عبادت پروردگار از سؤال نمودن از خدا عطا میفرماید
خداوند او را بالاتر چیزیکه عطا مینماید سؤال کنندگان را و از این جهت
است که منقولست از آنحضرت که بابی ذر فرمود یا اباذر یَکفی مِنَ
الدُّعاءِ مَا یَکفی الطَّعامَ مِنَ المِلحِ یعنی کفایت میکند از دعا

انچه

انچه کفایت میکند طعام را از نمک و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که فرمود حضرت موسی علیه السلام حرکت کرد از برای آنکه عملهای
بندگان را ملاحظه نماید پس آمد نزد مردیکه از عابدترین خلق بود پس چون شب شد
آن مرد درختی را که در نزدیکی او بود حرکت داد دو دانه انار از درخت افتاد
پس آن مرد گفت ای بنده خدا تو کیستی تو بنده صالحی بدرستیکه من مدتها است که
در اینجا هستم و در این درخت بجز یکدانه انار ندیده ام و اگر تو بنده صالح
نبودی امشب دو انار از درخت نمی افتاد موسی علیه السلام فرمود من مردی
هستم که در زمین موسی بن عمران ساکنم امام فرمود چون صبح شد
حضرت موسی بآن شخص فرمود کسی را سراغ داری که عبادتش بیشتر از تو
باشد گفت بلی فلان شخص فرمود رفت موسی ع نزد آن شخص و دید که عبادت
او بمراتب بیشتر است از اول پس چون شام شد دو گرده نان و آبی برای او

حاضر

حاضر شد پس گفت ای بنده خدا کیستی تو بدرستیکه تو بنده صالحی هستی
من بد تنها است در این مکان هستم و جز نیک کرده نان حاضر نمیشد
(حاشیه: و اگر تو بنده صالحی نبودی دو گرده نان حاضر نمیشد)
پس کیستی تو موسی فرمود من مردی هستم که در زمین نام موسی بن عمران
منزل دارم پس از آن موسی فرمود آیا کسی را عابدتر از خود میدانی گفت فلان
مرد آهنگر در فلان شهر و در فلان مکان حضرت موسی فرمود رفت تا نزد آن
شخص حداد رسید پس دید او را که صاحب عبادت نیست بلکه ذکر خدا را تنها
و چون وقت نماز رسید برمیخیزد نماز میگذارد و چون شام شد بدخل
خود نظر کرد دید امروز دخل او دو برابر شده گفت ای بنده خدا
تو کیستی بدرستیکه تو بنده صالحی هستی من بد تنها است در اینجا هستم
دخل من همه روزه تفاوت جزئی دارد امشب دو برابر شده پس تو کیستی
تو فرمود من مردی هستم که ساکنم در زمین موسی بن عمران اما

فرمودند که گرفت آن شخص حداد ثلث دخل خود را پس تصدق نمود
و یکثلث را بمولای خود داد و یک ثلث باقی را طعامی خریداری نمود
پس خود و شو و حضرت موسی تناول نمودند و از آن طعام خوردند پس
موسی علیه السلام تبسم نمود حداد گفت تبسم شما از چیست فرمود
پیغمبر بنی اسرائیل مرا بسوی فلان شخص رهنمائی نمود پس دیدم که او اعبد
خلق است پس او مرا دلالت کرد بفلان دیدم عبادت او را
بیش از اول پس دلالت کرد عابد دوم مرا بسوی تو و گفت که عبادت
تو بیش از او است من عبادت ترا بقدر آنها نمیبینم حداد گفت
من مردی هستم مملوک آیا نمی بینی مرا که ذکر خدا می کنم آیا نمی
بینی مرا که نماز را بوقتش بجا میآورم و اگر زیاده بر این مقدار
مشغول عبادت شوم ضرر بدخل آقای خود میرسانم و ضرر بعمل

مردم میرسد آیا میخواهی که بشهر خود ببردی موسی فرمود آری پس ابری
نزدیک شد حداد گفت بیا ای ابر گفت کجا میخواهی بروی گفت
بفلان زمین گفت برو پس ابر دیگر آمد گذشت گفت ای ابر بیا آمد گفت
کجا میخواهی بروی گفت بفلان زمین گفت برو پس ابر دیگر برآمد گذشت
گفت ای ابر بیا فرود آمد گفت اراده کجا داری گفت بزمین موسی
بن عمران پس گفت بیا و بردار این شخص را بمدارا و بگذار او را بزمین موسی
بن عمران بنرمی و آهستگی فرمود امام علیه السلام که چون موسی
ببلاد خود رسید گفت ای پروردگار بچه جهت رسانیده این شخص را
بآنچه رساندی خطاب رسید که این بنده من صبر نماید بر بلای من و
راضی است بقضای من شاکر است بر نعمای من و بسط سید داماد
علیه الرحمه در کتاب فضائل السادات از کتاب مدسر ابی الفرج

ابن الجوزی حکایت میکند که یکی از صلحا گفت داخل شهری شدم
پس حدادی را در آنشهر دیدم که آهن را بدست خویش از آتش بیرون
میآورد و بر سندان میگرداند و آتش با و صدمه نمیزند پس در نفس خود گفتم
که این بنده ایست صالح که آتش در او اثر ندارد پس نزدیک او رفتم
و سلام کردم بر او جواب سلام داد پس گفتم ای مولای من قسم میدهم
ترا بحق آنکسیکه منت گذارده بر تو باین کرامت که دعائی در
باره من بنمائی پس حداد گریه کرد و گفت ای برادر والله من آنچنان
که تو گمان کرده نیستم پس گفتم ای برادر من این خبر را که از تو دیدم جز
بندگان صالح بر آن قدرت ندارند پس گفت بشنو که از برای این مطلب
حکایتی عجیب است پس گفتم از برای من نقل کن گفت روزی
از روزها در این دکان نشسته بودم بسیاری از مردم درب دکان

من بیاید ناگاه دیدم که زنی نیکوصورت نزد من ایستاده که در
عمر خود با جمالتر و خوشتر و تر از او ندیده بودم پس گفت ای برادر
آیا چیزی داری که از برای خدا بمن دهی چون اورا دیدم مفتون او
شدم و گفتم آیا میتوانی با من بخانه من بیائی و آنقدر مال بتو بدهم
که زمان طولانی صرف کنی و کفایت کند تورا از زن گفت قسم بخدا
که من اهل اینطلب که تو قصد کرده نیستم و این فعل از من صادر نشده
پس گفتم حال که این قسم است برو و چیزی باو ندادم پس رفت و
مدت زمانی نزد من نیامد بعد از آن مراجعت نمود و گفت پریشانی
و استیصال مرا لابد کرده که آنچه را تکلیف کردی قبول نمایم پس
دکانرا قفل کرده و زنرا بآنجانه بردم زن گفت ای مرد من اطفالی
دارم که آنها را گرسنه گذارده ام و خود نزد تو آمده ام حال

اگر صلاح بدانی چیزی بمن بدهی که از برای آنها ببرم و بآنها برسانم
و خود نزد تو بیایم حداد گفت من با آن زن عهد و پیمان بستم و چند درهم باو
دادم و رفت ساعتی گذشت مراجعت نمود پس داخل خانه شدم و در را بستم
و محکم کردم زن گفت چرا چنین میکنی گفتم بجهت ترس از مردم گفت
پس چرا از خداوند مردم نمیترسی گفتم خدا غفور و رحیم است پس نزدیک
او رفتم دیدم او را مضطرب است چنانکه شاخه درخت وزیدن باد تند
مضطرب است و اشکهای او بر دو طرف صورتش جاریست پس گفتم
اضطراب تو از جهت چیست گفت از ترس خداوند عزوجل پس گفت ای مرد
اگر مرا از برای خدا رها کنی ضامن میشوم از برای تو که خدا ترا عذاب
نکند بآتش خود نه در دنیا و نه در آخرت حداد گفت پس برخواستم
و جمیع آنچه نزد من بود باو دادم و گفتم ای زن برو بخیال خود من ترا

از ترس پروردگار رها کردم حداد گفت چون زن رفت خواب بر من غالب
شد پس در خواب دیدم زنی را که نیکوتر و خوش صورت تر از او ندیده بودم و
بر سر آن زن تاجی از یاقوت بود پس گفت بمن ای حداد خدا بتو از ما جزای
خیر دهد پس گفتم بانو تو کیستی گفت ما در آن دختر که نزد تو آمده بود او
را بجهت خوف از خدا رها کردی خدا تو را با آتش نسوزاند نه در دنیا
در آخرت پس گفتم خدا تو را رحمت کند آن زن کیست گفت آن زن از نسل
پیغمبر است صلی الله علیه و آله حداد گفت پس حمد خدا را بجا آوردم
که بمن توفیق عنایت فرمود و مرا باز داشت از عمل زشت پس
بخاطر آوردم قول خدا تعالی را که فرمود اِنَّمَا یُرِیدُ اللهُ لِیُذهِبَ
عَنکُمُ الرِّجسَ اَهلَ البَیتِ وَیُطَهِّرَکُم تَطهِیراً پس از
آن وقت تا بحال در دنیا آتش مرا نسوزانده و امید دارم که

آخرت هم صدمه بمن نزند و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
روایت شده که فرمود ملائکه میگذرند بر جماعتیکه مشغول ذکر الهی هستند
پس میایستند بالای سر آنها و گریه میکنند از برای گریه آنها و آمین
میگویند از برای دعای آنها پس چون بالا میروند بسوی
آسمان خدا تعالی میفرماید ای ملائکه من کجا بودید و حال آنکه خود
بهتر میداند پس عرض میکنند ای پروردگار ما حاضر شدیم مجلسی
از مجالس ذکر را پس دیدیم جماعتی را که تسبیح و تحمید و تقدیس
مینمودند ترا و میترسیدند از آتش جهنم تو پس خداوند سبحان
میفرماید ای ملائکه من دور کنید آتش را از آنها و شهادت
میطلبم شما را که من آمرزیدم آنها را و ایمن گردانیدم آنها را از
آنچه میترسیدند پس ملائکه عرض میکنند پروردگار ما در بین آن جماعت

فلان بود و او ذکر ننمود پس مغرب آمد آمرزیدم او را جهت نشستن
او در آنمجلس و مجالست با آن جماعت و از شخصی روایت شده که
در خدمت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نشسته
بودم آنحضرت فرمود حال کسی بر شما وارد میشود که از اهل بهشتست
پس مردی از انصار در آمد و آب وضو از محاسنش میچکید سلام کرد
و مشغول نماز شد و فردای آن روز آنسرور همین سخن را فرمود همان مرد
آمد و روز سیم نیز همچنان فرمود چون آنحضرت از مجلس برخواستند
یکی از اصحاب دنبال آن مرد انصاری رفته و سه شب نزد او بسر برد
و از او بیداری و طاعتی ندید جز آنکه چون در رختخواب گردش کردی
ذکر خدا مینمودی و همچنان خفته بود تا وقت نماز صبح برخواستی و
لیکن از او جز سخن خیر نشنیدی آنشخص گوید چون سه شب گذشت

وی را گفتم که من از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در حق تو چنین سخنی
شنیدم خواستم بر عمل و عبادت تو مطلع گردم و از تو عمل بسیاری
ندیدم بگو که چه چیز ترا باین مرتبه رسانیده و از اهل بهشت گردانیده
انصاری گفت غیر آنچه دیدی چیزی از من بتقدیم نمیرسد
جز آنکه بر احدی از مسلمانان در خود غشی نمی بینم و بر خیر و
خوبی که خدا تعالی بوی عطا کرده باشد حسد نمی برم آنشخص گفت
همینست که ترا باین مرتبه رسانیده و این صفتی است که تحصیل
آن از ما بر نمی آید و از حضرت صادق علیه السلام روایت
شده که فرمود پدرم روزی بر من گذشت در اوائل سن من
و من در طواف بودم و بسیار جهد و مشقت در عبادت میکشیدم
و عرق از من میریخت فرمود ای فرزند خدا بنده را که دوست

دارد او را داخل بهشت میکند و بآن عمل از او راضی میشود و از
جمله آنچه خداوند وحی فرمود بداود نبی علیه السلام اینست
که فرمود بسا هست که مریض میگردانم بنده را پس کم میشود
نماز و خدمت او و هر آینه آواز او در وقتیکه مرا میخواند در حال
گرفتاری خود دوست تر است از نماز نماز گذارندگان و بسا
میشود که بنده نماز میگذارد پس آن نماز را بر روی او میزنم و
آواز او را از خود باز میدارم آیا میدانی کیست آنشخص ای داود
آنکسی است که بچشم فسق و خیانت زیاد نظر میاندازد بحرم مؤمنین
و این شخص آنکسی است که در خیال او است که هرگاه صاحب
منصب و امیر شود گردنهای مردم را بظلم و ناحق بزند ای
داود گریه و نوحه کن بر گناه خود مثل زن بچه مرده که بر طفل

خود گریه میکند اگر به بینی کسانی را که میخورند مردم را بزبانهای خود
چگونه زبانهای آنها را مثل زمین فرش مینمائیم و اطراف
زبانهای آنها را با چکوشهای آتش میکوبیم پس مسلط میکنیم بر آنها
ملامت کننده مر آنها را که بگویند ای اهل آتش اینست فلان سلیط
پس بشناسید او را چگونه چه قدر رکعتهای طولانی که در آن رکعتها
گریها بود نماز گذارده صاحبان آنها که مقدار قلیلی نزد من
ارزش ندارد وقتیکه نظر کردم در قلب او پس یافتم او را
که اگر سلام نماز بدهد و زنی باو تکلیف زنا کند اجابت
نماید او را و اگر مؤمنی با او معامله کند فریب دهد او را و خدعه
کند با آن مؤمن و از جهت مهم بودن مراعات قلب و معنا است
مطلوبیت اسرار دعا و ذکر یعنی آهسته ذکر کردن و دعا نمودن

زیرا که نزدیکتر است باخلاص و حضور قلب و دورتر است از ریا
چنانکه حقتعالی میفرماید اُدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً و
حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله وسلم بابی ذر فرمود اُذْكُرِ یا اباذر
اللهَ ذِكْرًا خَامِلًا عرض کرد خامل چیست فرمود خفی و حضرت امیر
المؤمنین سلام الله علیه فرمود مَنْ ذَكَرَ اللهَ فِي السِّرِّ فَقَدْ ذَكَرَ
اللهَ كَثِيرًا اِنَّ الْمُنَافِقِينَ كَانُوا يَذْكُرُونَ اللهَ عَلَانِيَةً
وَلَا يَذْكُرُونَهُ فِي السِّرِّ و در روایتست که پیغمبر صلی الله
علیه و آله وسلم در یکی از غزوات بوادی مشرف شدند جماعتی باواز
بلند لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ میگفتند حضرت فرمود ایها
الناس صدای خود تانرا بلند منمائید آنکس که شما او را میخوانید
نه کراست و نه غایبست و آنکه شما او را میخوانید شنونده است و

نزدیک است بشما بلی اگر حاجتی عظیم داشته باشد و از ریا ایمن
باشد و منظور دعا کننده بشمردن خود و استغاثه و استعانت
بدعاء مؤمنین و برکات انفاس و اجتماعات ایشان باشد در مجامع
نیز خوبست که خود را درمیان رحمتهای عامی که بر ایشان نازل میشود
بگرداند چنانکه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرگاه چهل
نفر جمع شوند و دعا کنند البته دعای ایشان مستجابست و اگر
چهل هم نرسند چهار نفر که هر یک ده مرتبه خدا را در حاجتی بخوانند
البته حقتعالی دعای ایشانرا مستجاب میگرداند و اگر چهار نفر
نباشند و یکنفر خدا را چهل مرتبه در حاجتی بخواند خداوند عزیز جبار
دعایش را مستجاب فرماید و از بعضی اخبار معلوم میشود که دعاء سر
و خفی معادلست با هفتاد دعاء جهر بلکه از پاره اخبار استفاده میشود

قسم سیم از ذکر که اعلی و اشرف است از هر دو قسم که مذکور شد یعنی سرّ
و جهر و آن ذکریست که در نفس آدمیست و تلفظ بان نشود و لب بنا آید جز
خداوند کسی بران مطلع نمیگردد مثناسم من گروهی ز اولیا
که دهانشان بسته باشد از دعا خواشند و نعره تکرارشان
میرود تا عرش و تخت یارشان چنانکه از حضرت امام محمد باقر
یا امام جعفر صادق علیهما السلام روایت شده که فرمود
فَلَا یَعْلَمُ ثَوَابَ ذٰلِكَ الذِّكْرِ فِي نَفْسِ الرَّجُلِ غَیْرُ اللهِ لِعَظَمَتِهِ
بلکه ذکر قسم چهارمی دارد که افضل است از ان سه قسم که ذکر شد
و آن یاد پروردگار است در نزد اوامر و نواهی او که بجا آورد اوامر
و ترک نماید نواهی الهی را بجهت ترس از پروردگار عن
اَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ قَالَ اَلَا اُخْبِرُكَ بِاَشَدِّ مَا

فَرَضَ اللهُ عَلٰی خَلْقِهِ قَالَ بَلٰی ثُمَّ قَالَ اِنَّ مِنْ اَشَدِّ مَا فَرَضَ
اللهُ اِنْصَافُكَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَمُوَاسَاتُكَ اَخَاكَ
الْمُسْلِمَ فِي مَالِكَ وَذِكْرُ اللهِ كَثِیْرًا اَمَا اِنِّي لَا اَعْنِي سُبْحَانَ
اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ وَاِنْ كَانَ
مِنْهُ وَلٰكِنْ ذِكْرُ اللهِ عِنْدَ مَا اَحَلَّ وَحَرَّمَ اِنْ كَانَ طَاعَةً
عَمِلَ بِهَا وَاِنْ كَانَ مَعْصِیَةً تَرَكَهَا و ازاینجهت است که حق تعالی
در کلام مجید فرموده اِنَّمَا یَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِیْنَ و بدانکه تقوی
دو جزء است یکی از ان اکتسابست و جزء دیگر آن اجتناب و اکتساب
بجا آوردن طاعات و اجتناب ترک منهیات است چنانچه در حدیث سابق
شنیدی در معنی ذکر اِنْ كَانَ طَاعَةً عَمِلَ بِهَا وَاِنْ كَانَ مَعْصِیَةً
تَرَكَهَا و جزء اجتناب اصلح و اهم است از جزء اکتساب زیراکه اجتناب

باکی از اکتساب منافع مثلو چنانکه شنیدی قول امام علیه السلام را یکفی من الدعاء
من البر ما یکفی الطعام من الملح و اکتساب بدون اجتناب
مثل آنست که بنائی بنماید و آن بنا را هم خراب کند چنانچه از حضرت ختمی
مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود هر که بگوید سبحان الله
خداوند بآن کلمه درختی در بهشت از برای او غرس مینماید و هر که بگوید
الحمد لله خداوند بگفتن آن کلمه درختی در بهشت از برایش غرس مینماید
کسی که بگوید لا اله الا الله خداوند بآن کلمه درختی در بهشت از برای او
غرس میفرماید و هر که بگوید الله اکبر خداوند درختی از برای او در
بهشت غرس مینماید پس مردی از قریش عرض کرد که در اینحال درختهای
ما در بهشت بسیار است پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بلی و لیکن
بپرهیزید از اینکه آتشی بفرستید آن درختها را بسوزانید اینست که

خدای عز و جل میفرماید یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و
اطیعوا الرسول و لا تبطلوا اعمالکم و در روایتی وحی فرستاد
خداوند تبارک و تعالی بسوی داود علیه السلام که ای داود نیست بنده
از بندگان من که اطاعت کند مرا در آنچه امر مینمایم او را مگر آنچه
عطا میکنم او را پیش از آنکه از من سؤال کند و مستجاب مینمایم از
برای او قبل از آنکه مرا بخواند و از ابی حمزه منقولست که گفت
خدمت حضرت علی بن الحسین علیهما السلام بودم پس شخصی خدمت
آنحضرت آمد و عرض کرد یا ابا محمد من محبت زیاد بزنان دارم
یک روز زنا میکنم و یک روز روزه میگیرم آیا روزه کفاره
زنا میشود پس فرمود امام علیه السلام که هیچ چیز نزد خداوند دوست تر
از آن نیست که اطاعت او را نمایند و معصیت او ننمایند پس

زنان دهند روزه بگیر پس حضرت امام محمد باقر علیه السلام باو فرمود
عمل اهل جهنم را بجا میاوری و امید داری که داخل بهشت شوی
و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که فرمود
لَيَجِيئَنَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اَقْوَامٌ لَهُمْ مِنَ الْحَسَنَاتِ كَجِبَالِ
تِهَامَةَ فَيُؤْمَرُ بِهِمْ اِلَى النَّارِ فَقِيلَ يَا نَبِيَّ اللهِ اَمُصَلُّونَ
قَالَ كَانُوا يُصَلُّونَ وَيَصُومُونَ وَيَاْخُذُونَ وَهْنًا
مِنَ اللَّيْلِ لٰكِنَّهُمْ كَانُوا اِذَا لَاحَ لَهُمْ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا
وَثَبُوا عَلَيْهِ حاصل فرمایش آنحضرت آنکه در روز قیامت جماعتی
میاید که از برای آنها حسناتی است مثل کوههای تهامه پس امر الهی میشود
که آنها را بجهنم برند پس عرض شد یا نبی الله آیا نماز میگذارند فرمود
نماز میگذارند و روزه میگرفتند و در حصه‌های شب بیداری و عبادت

داشتند لکن حال آنها این بود که دنیا دوست بودند چنانچه امری از امور
دنیا پیش میاید خود را بر او می اندازند خفتند

نفس اژدرهاست او کی مرده است   از غم بی آلتی افسرده است
گر نماز و روزه می فرمایدت   نفس مکار است مکری زایدت
نفس را هفصد سر است و هر سری   از ثریا هست تا تحت الثری

اِنَّ النَّفْسَ لَاَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي یکی از علما فرموده که از پستی و رذالت نفس
اینست که وقتی قصد گناهی کند یا شهوتی از برایش برانگیخته شود اگر
خدا و رسول و جمیع پیغمبران و کتب آسمانی و جمیع ملائکه مقربین
را نزد او شفیع کنی و مرگ و قبر و قیامت و بهشت و دوزخ را برای او
اظهار نمائی ترک شهوت و مقصود خود نمیکند و چنانچه گرده نانی
با و بدهی یا نانی باز گیری از او قرار میگیرد و ترک شهوت خود

میشاید الحذر الحذر بیدار باش مغرور نشوی فریب نفس نخوری و به خشم
زدن غافل نشوی پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود اَعدی عَدُوِّکَ
نَفسُکَ الَّتی بَینَ جَنبَیکَ یعنی دشمن ترین دشمنهای تو نفس است که
درمیان دو پهلوی تو جا دارد و سورت و شدت این مرکب سرکش را باید
اولا بشکند بمنع شهوات و فضولات عیش از مساکن و ملابس و مراکب و قلت
اکل و شرب و نوم و غیر اینها که بدینواسطه مرکب نفس را از مستی و سرکشی
باز دارد و اشاره باین معنی است اِنَّ الشَّیطانَ یَجری مِن بَنی
آدَمَ مَجرَی الدَّمِ مِنَ العُرُوقِ فَضَیِّقُوا مَجارِیَهُ بِالجُوعِ
وَالعَطَشِ و ثانیاً تحمل سنگینی عبادات زیرا که مرکوب سرکش
بسنگینی بار و کمی علف مطیع منقاد میشود ای بیچاره بزرگان از انبیا لکن
این طریق با انواع ریاضات و مجاهدات نفسانی بنهایت تزلزل

و اضطراب و خوف از این دشمن بزرگ دارند و پیوسته از توجهات نفسانی
قدسیه حضرت ولی عصر و حجت ارواح العالمین له الفدا استمداد در وصول
بسر منزل سعادت مینمایند و از ساحت قدس حضرت احدیت حل
شانه رسیدن بمقصود را خواهانند و تو چنان گمان میکنی که با این
نماز و روزه و شکسته باعلی منازل مقربین و نهایت درجات
خلد برین رسیده و همدوش انبیاء و مرسلین خواهی بود با
آنکه در چاه طبیعت یکسره فرو رفته و نفس اماره بالمره قوای عقلانیه
تو را ضعیف نموده و از کار انداخته شب و روز جز خوردن
و آشامیدن و شهوت راندن و حسد بر خلق بردن و غیبت
کردن و اذیت بندگان خدا نمودن و در جمع مال و زخارف
دنیا حریص بودن همتی و شغلی نداری با اینحال میخواهی

یکمرتبه یا الله بگوئی ده مرتبه جواب بشنوی حاشا

هوس است نباید تمنا نبود | اندرین راه بسی خون جگر باید خورد

تقول نساء الحی تطمع ان تری | محاسن لیلی مت بداء المطامع

وکیف تری لیلی بعین تری بها | سواها وما طهرتها بالمدامع

وتلتذ منها بالحدیث وقد جری | حدیث سواها فی خروق المسامع

اجلک یا لیلی عن العین انما | اراک بقلب خاضع لک خاشع

و نالها بتضرع و انابه بدرگاه حضرت اله و استعانت از آن بارگاه
که باین اسباب میتوانی باذن خدا از نفس غدار خلاصی یابی و از شر او
ایمن شوی زنهار که عبادات خود را عبادت بدانی و عجب حاصل
نمائی و شاهد این مقام روایتی است که از شیخ ابو جعفر محمد بن
احمد بن علی القمی رضی الله عنه در کتاب منئ عن النبی صلی الله

علیه و آله نقل شده که باسناد خود از معاذ بن جبل روایت کرده
از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم قال حدثنی و انا ردیفه فقال
بینا نحن نسیر اذ رفع بصره الی السماء فقال الحمد
لله الذی یقضی فی خلقه ما احب ثم قال یا
معاذ قلت لبیک یا رسول الله و سید المؤمنین
قال یا معاذ قلت لبیک یا رسول الله امام الخیر
ونبی الرحمة قال احدثک شیئا ما حدث نبی
امته ان حفظته نفعک عیشک وان سمعته و
لم تحفظه انقطعت حجتک عند الله ثم قال ان
الله خلق سبعة املاک قبل ان یخلق السموات
وجعل فی کل سماء ملکا قد جللها بعظمته و جعل

على كل باب من ابواب السموات بوابا فيكتب الحفظة
عمل العبد من حين يصبح الى حين يمسى ثم يرفع
الحفظة بعمله وله نور كنور الشمس حتى اذا بلغ
سماء الدنيا فتزكيه وتكثره فيقول الملك قفوا
واضربوا بهذا العمل وجه صاحبه انا ملك
الغيبة فمن اغتاب لا ادع عمله يجاوزني الى غيري
امرني بذلك ربي قال صلى الله عليه وآله ثم يجيء
الحفظة من الغد ومعهم عمل صالح فتمر به و
تزكيه وتكثره حتى تبلغ السماء الثانية فيقول الملك
الذي في السماء الثانية قفوا واضربوا بهذا
العمل وجه صاحبه عرض الدنيا انا صاحب الدنيا

لا ادع عمله يجاوزني الى غيري وهو محب الدنيا قال
ثم تصعد الحفظة بعمل العبد مبتهجا بصدقة
وصلوة فتعجب به الحفظة وتجاوزه الى السماء
الثالثة فيقول الملك قفوا واضربوا بهذا العمل
وجه صاحبه وظهره انا ملك صاحب الكبر انه
عمل وتكبر على الناس في مجالسهم امرني ربي ان
لا ادع عمله يتجاوزني الى غيري قال وتصعد
الحفظة بعمل العبد يزهر كالكوكب الدري في
السماء له دوي بالتسبيح والصوم والحج فتمر
به الى السماء الرابعة فيقول لهم الملك قفوا
واضربوا بهذا العمل وجه صاحبه وبطنه

انا ملك العجب انه كان يعجب بنفسه وانه عمل وادخل
في نفسه العجب امرني ربي الا ادع عمله يجاوزني
الى غيري قال وتصعد الحفظة بعمل العبد كالعروس
المزفوفة الى اهلها فتمر به الى ملك السماء الخامسة
بالجهاد والصدقة ما بين الصلوتين ولذلك العمل
رنين كرنين الابل عليه ضوء كضوء الشمس فيقول
الملك قفوا انا ملك الحسد واضربوا بهذا العمل وجه
صاحبه واحملوه على عاتقه انه كان يحسد من يتعلم
او يعمل لله بطاعته واذا راى لاحد فضلا في العمل
والعبادة حسده ووقع فيه فيحمله على عاتقه و
يلعنه عمله قال وتصعد الحفظة بعمل العبد من صلوة

وزكوة وحج وعمرة فيتجاوز به الى السماء السادسة
فيقول الملك قفوا صاحب الرحمة واضربوا بهذا العمل
وجه صاحبه واطمسوا عينيه لان صاحبه لم يرحم
شيئا اذا اصاب عبدا من عباد الله ذنب للاخرة
او ضراء في الدنيا شمت به امرني ربي ان لا
ادع عمله يتجاوزني الى غيري قال وتصعد
الحفظة بعمل العبد بفقه واجتهاد وورع وله صوت
كالرعد وضوء كضوء البرق ومعه ثلثة الاف
ملك فتمر بهم الى ملك السماء السابعة فيقول
الملك قفوا واضربوا بهذا العمل وجه صاحبه
انا ملك الحجاب احجب كل عمل ليس لله انه اراد

رفعة عند الفؤاد وذكرا في المجالس وصيتا في المدائن أمرني ربي أن لا أدع عمله يجاوزني إلى غيري مما لم يكن لله خالصا قال وتصعد الحفظة بعمل العبد يبتهج به من صلوة وزكوة وصيام و عمرة وخلق الحسن وصمت وذكر كثير تشيعه ملائكة السموات والملائكة السبعة بجماعتهم فيطؤن الحجب كلها حتى يقوموا بين يديه سبحانه فيشهدوا له بعمل ودعاء فيقول أنتم حفظة عمل عبدي و أنا رقيب على ما في نفسه إنه لم يردني بهذا العمل عليه لعنتي فيقول الملائكة عليه لعنتك ولعنتنا ثم بكى معاذ قال قلت يا رسول الله ما أعمل

واخلص قال اقتد بنبيك يا معاذ في اليقين قال قلت أنت رسول الله وأنا معاذ قال فإن كان في عملك تقصير يا معاذ فاقطع لسانك عن إخوانك وعن حملة القرآن ولتكن ذنوبك عليك ولا تحملها على إخوانك ولا تزك نفسك بذم إخوانك ولا ترفع نفسك بوضع إخوانك ولا تراء بعملك ولا تدخل من الدنيا في الآخرة ولا تفحش في مجلسك لكي يحذروك بسوء خلقك ولا تناج مع رجل وأنت مع آخر ولا تعظم على الناس فتنقطع عنك خيرات الدنيا ولا تمزق الناس فيمزقك كلاب أهل النار قال الله تعالى و

النَّاشِطاتِ نَشطاً أفتَدری مَا النَّاشِطاتُ انهم کلاب
تَنشُطُ اللَّحمَ والعَظمَ قُلتُ ومَن یُطیقُ هٰذِهِ
قالَ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ یا مُعاذُ اَما اِنَّهُ یَسیرٌ
عَلی مَن یَسَّرَ اللهُ تَعالی عَلَیهِ قالَ وَما رَأیتُ
مُعاذاً یُکثِرُ تِلاوَةَ القُرآنِ کَما یُکثِرُ تِلاوَةَ هٰذَا
الحَدیثِ صد هزار افسوس شریعت واحکامی را که
این پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در یک عمر بیست
نموده واین همه زحمات و رنجها در نشر آن متحمل شده
است بیجا آن شرایع واحکام را متروک و مهجور نموده
بقوانین مستحدثه جانب فخر وافتخار مینمایند وبا آنکه
جمیع حکمای اعصار وعقلای امصار از اهل ادیان وغیر آنها

اتفاق بر کمال عقل وحکمت وفطانت آن عقل کل دارند
ودر بسیاری از امور سیاسیه راجعه بتدبیر منزل وبدن و
مملکت اقتباس از دستور او مینمایند واساس تکالیف خود
قرار میدهند وبعضی که بر حسب صورت در زمره مسلمین هستند
ودر واقع عار وننگ اسلام میباشند از آداب واحکام
آن پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم تبری میکنند ما غره
بدین داری شاد از اسلام گبران متنفر از مسلمانی ما
بعضی دیگر که اساس دیانات آنها محفوظ ومتعبد باحکام
وظواهر آداب شرع اسلام میشوند چون در صدد تهذیب نفس
بر نیامده نور قوای عقلانیه آنها بظلمت فساد اخلاق منکسف
گردیده عجب وحسد وسایر اخلاق رذیله تمام وجود آنها را

فرا گرفته و خود را صاحب مقامات عالیه و درجات رفیعه
میدانند و جمیع خلق را بالنسبه بخود کوچک و حقیر ملکه فاسق
و شقی میشمارند و جمعی بعباداتیکه اشتغال دارند مغرور
شده و فریب شیطان را خورده اند و حال آنکه غالبا صورت
عبادتست نه عبادت و اگر بالفرض ارکان و شرایط آنها هم
تمام باشد عجب و خودبینی آن اعمال و عبادات را ضایع
و باطل مینماید و البته اظهار خجالت و شرمندگی گناهکاران
از اینگونه عبادات بهتر و بالاتر است چنانکه حقتعالی
فرموده أَنِينُ الْمُذْنِبِينَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ تَسْبِيحِ
الْمُسَبِّحِينَ ای [illegible] به و در روایتست
که عابدی هفتاد سال خدا را عبادت کرد روزها را بروزه و

شبها را بنماز بسر برد پس حاجت خود را از خداوند طلب نمود روا
نشد پس با نفس خود عتاب و خطاب نمود و گفت اگر نزد تو خیری
بود حاجت تو روا میشد پس حقتعالی ملکی را بسوی او فرستاد و گفت
ای پسر آدم ساعتی که در آنساعت تو نفس خود را خوار کردی و برا او
عتاب نمودی بهتر است از عبادتی که در این مدت کردی
در خبر است که یکی از شما شب را بروز آورد در حالتیکه نادم و
پشیمان از گناه خود باشد و خوار کننده و عتاب کننده نفس خود
باشد بهتر است از برای او از اینکه صبح نماید در حالی که بعبادت و عمل خود
خوشحال باشد و عمل خود را بزرگ شمرد و اگر گفته شود که خوشحالی
و مسرور شدن از طاعت و عبادت بدون آنکه آنرا بزرگ شمرد
آیا از عجب محسوب میشود که موجب حبط عمل شود جواب گوئیم که

معنی عجب بزرگ دانستن خود و مغرور شدن بعمل میباشد که خود را که بسبب
عمل و عبادتیکه بجای آورده از حد تقصیر خارج بداند و اینمعنی بسبب هلاکت
و بیرون بردن عمل از کرده حسنات بلکه سیئات میشود واما مجرد مسرور
شدن از عبادت و طاعت عجب نیست بلکه معصیت است و قال
المسیح یا معشر الحواریین کم من سراج اطفأه الریح
و کم من عابد افسده العجب حضرت عیسی بحواریین فرمود ای
گروه حواریین چه بسیا چراغی که باد آنها را خاموش کرده و چه
بسیار عابدیکه عجب انها را فاسد و تباه گردانیده و تأمل کن در این مطلب
که بهترین حالات از برای شخص دعا کننده و از برای استجابت دعا
حال گریه است و در خبر است که مابین بهشت و جهنم عقبه ایست
که نمیگذرند از آن عقبه مگر گریه کنندگان از خوف پروردگار

خبری از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله وارد است که فرمود
ان ربی تبارک و تعالی اخبرنی فقال و عزتی و جلالی
ما ادرک العابدون مما ادرک البکاؤن عندی
شیئا و انی لابنی لهم فی الرفیع الاعلی قصرا لا یشارکهم
فیه غیرهم و از حضرت امیرالمؤمنین سلام الله علیه روایت شده
که فرمود حضرت موسی علیه السلام عرض کرد پروردگارا چیست جزای
کسی که چشمهای او گریان شود از ترس تو خطاب رسید ای موسی دوری
او را از آتش جهنم نگاه میدارم و ایمن میگردانم او را در روز فزع اکبر
و حضرت صادق علیه السلام فرمود کل عین باکیة یوم القیمة
الا ثلث عیون عین غضت عن محارم الله و عین سهرت
فی طاعة الله و عین بکت فی جوف اللیل من خشیة

الله یعنی هر چشمی گریانست در روز قیامت مگر سه چشم یکی چشمی که پوشیده
باشد از نظر بنامحرم دیگر چشمی که بیداری کشیده باشد در طاعت
خدا سیم چشمیکه در میان شب از خوف خدا گریسته باشد و نیز از
آنحضرت روایت شده که فرمود مَا مِنْ عَیْنٍ اِلَّا وَهِیَ بَاکِیَةٌ
یَوْمَ الْقِیٰمَةِ اِلَّا عَیْنٌ بَکَتْ مِنْ خَوْفِ اللّٰهِ وَمَا اغْرَوْرَقَتْ
عَیْنٌ بِمَائِهَا مِنْ خَشْیَةِ اللّٰهِ اِلَّا حَرَّمَ اللّٰهُ سَائِرَ جَسَدِهِ
بِالنَّارِ وَلَا فَاضَتْ عَلٰی خَدِّهِ فَرَهِقَ ذٰلِکَ الْوَجْهَ قَتَرٌ
وَلَا ذِلَّةٌ وَمَا مِنْ شَیْءٍ اِلَّا وَلَهُ کَیْلٌ اِلَّا الدَّمْعَةَ فَاِنَّ اللّٰهَ
یُطْفِئُ بِالْیَسِیرِ مِنْهَا الْبِحَارَ مِنَ النَّارِ وَلَوْ اَنَّ عَبْدًا بَکٰی
فِی اُمَّةٍ لَرَحِمَ اللّٰهُ تِلْکَ الْاُمَّةَ بِبُکَاءِ ذٰلِکَ الْعَبْدِ و از
حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه وداع

آن بزرگوار منقولست که فرمود وَمَنْ ذَرَفَتْ عَیْنَاهُ مِنْ خَشْیَةِ
اللّٰهِ کَانَ لَهُ بِکُلِّ قَطْرَةٍ عَیْنٌ فِی الْجَنَّةِ عَلٰی حَافَتِهَا الْمَدَائِنُ
وَالْقُصُورُ مَا لَا عَیْنٌ رَاَتْ وَلَا اُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ
عَلٰی قَلْبِ بَشَرٍ در پس هر گریه آخر خنده ایست مرد آخر بین مبارک
بنده ایست زابر گریان شاخ سبز و تر شود نور شمع از گریه روشنتر
شود ای خنک چشمی که آن گریان اوست وی همایون دل که آن بریان
اوست با این بلندی مرتبه و مقامی که گریه دارد بسا باشد که گریه
نفعی نمی بخشد چنانکه در روایتست که عالمی نزد عابدی آمد پرسید
که چگونه است نماز تو گفت از مثل منی از نماز او میپرسی من چنین
و چنان عبادت خدا می کنم عالم گفت گریهٔ تو چه قدر است
گفت آنقدر گریه میکنم که اشکهای من از چشم من جاری میشود

عالم گفت خنده تو با ترس بهتر است از آنگریه که تو بر خود میبالی و آنچه از گریه و عبادات فایده می بخشد آنست که از سینه پاک دل ترسناک باشد و ریشه گناهان را از دل کنده باشد چنانکه از حضرت سید العابدین علیه السلام روایت شده که فرمود وَلَیْسَ الْخَوْفُ مَنْ بَکیٰ وَجَرَتْ دُمُوعُهُ مَا لَمْ یَکُنْ لَهُ وَرَعٌ یَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِی اللهِ وَاِنَّمَا ذٰلِكَ خَوْفٌ کَاذِبٌ یعنی ترس آن نیست که کسی گریه کند و اشکهای او جاری شود مادامیکه نباشد از برای او ورع و ترس از خدا که باز دارد او را از معاصی و نافرمانی خداوند و این است جز این نیست که این گریه خوفی است کاذب و ترس دروغ و از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که گذشت حضرت موسی علیه السلام شخصی از اصحاب

خود در حالتی که در سجده بود آن شخص پس رفت موسی علیه السلام از پی کار خود و مراجعت نمود و هنوز آن شخص در سجده بود پس گفت موسی علیه السلام اگر حاجت تو در دست من بود روا میکردم پس وحی فرستاد خداوند عز و جل بسوی موسی که اگر سجده کند تا آنکه گردنش قطع شود قبول نمیکنم او را تا آنکه برگردد از آنچه کراهت دارم بسوی آنچه دوست دارم

در ره منزل لیلی که خطرهاست بسی
شرط اول قدم آن است که مجنون باشی

ببین و ملاحظه نما که انبیا و اولیا و بزرگان دین که سالکان راه یقین هستند چگونه طاعات و عبادات خود را در ساحت عز حضرت معبود ناقابل و حقیر بلکه نابود میشمارند و چگونه اظهار خجلت و شرمساری از عبادات خود مینمایند من و تو باید

سر بجیب فکرت فرو بریم و مقام و مرتبه خود و عبادت ناقص سر
دست شکسته خود را بدانیم بندگی هیچ نکردیم و طمع میداریم
هَلَكَ الْعَالِمُونَ اِلَّا الْعَالِمُونَ وَهَلَكَ الْعَالِمُونَ
اِلَّا الْعَامِلُونَ وَهَلَكَ الْعَامِلُونَ اِلَّا الْمُخْلِصُونَ
وَهَلَكَ الْمُخْلِصُونَ اِلَّا الْمُخْلَصُونَ وَالْمُخْلَصُونَ فِي خَطَرٍ
عَظِيمٍ راه تنگ است و فرس لنگ است و معبر پر سنگ
ای سوار تند رو بکش عنان و اپس بتاب و بعضی بعلمی که تحصیل
کرده شاد و مغرور میشوند و چنین گمان میکنند که هر علمی مایه
سرافرازی دنیا و آخرتست و حال آنکه بعضی از علوم را ندانستن
و فاقد بودن بهتر است چون علم سحر و شعبده و کهانت و علم
شطرنج و قمار باختن و آلات ساز و طنبور ساختن و علم اشعار

انداختن و امثال آنها که تعلیم و تعلم آنها حرام و شیطانی است
و بعضی دیگر از علوم متعلق بدنیا و وسیله تحصیل معاش است
و شان و رفعتی از برای صاحبان آنها نیست چون علوم صنایع چنانکه
در ذیل خطبه و وصیت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که سابقا
ذکر شده بحضرت امام حسن علیه السلام یا محمد الحنفیه در حاضرین نوشته
اند فرموده وَاعْلَمْ اَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَلَا يُنْتَفَعُ
بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ و علمی که شریف و عزیز است علمی است
که متعلق بمعاد و فواید اخرویست لکن عزت و شرافت آن علوم در
صورتیست که غرض از تحصیل آنها خدا باشد و نیل سعادت و تحصیل
رضای پروردگار و الا آنهم از علوم صنایع دنیویه محسوب میشود
و صاحبان این علوم در زمره سایرین اهل دنیا بلکه بدتر خواهند بود

زیرا که استعمال آلت دین در دنیا کرده و علوم دینیه شرعیه را وسیله
عزت و ثروت دنیائی قرار داده و حقیقت علم آن است که بواسطه
تطهیر نفس و تصفیه آن حاصل شود لیس العلم بکثرة التعلم
بل نور یقذفه الله فی قلب من یشاء و در وصف صاحبان
این علم حضرت امیر المؤمنین سلام الله علیه فرمود و صحبوا الدنیا
بابدان ارواحها معلقة بالمحل الاعلی و معلوم است که تا
صفحه دل از نقوش اخلاق ذمیمه پاک نشود اشعه علم و معرفت در آن
حاصل نشود که علوم و معارف عبادات باطنیه است چنانکه نماز طاعت
ظاهر است همچنانکه تا ظاهر از جمیع نجاسات ظاهریه پاک نباشد
نماز صحیح متحقق نمیشود و همین طور تا از باطن تمام نجاسات باطنیه
را که صفات خبیثه است زایل نکنی نور علم صحیح مبری از شوائب

و شبهاتست در آن نمی تابد چگونه میتواند شد که دل ناپاک منزل علوم حقه
شود با آنکه افاضه علوم بر دلها از عالم لوح محفوظ بواسطه
ملائکه مقدسه است که وسایط فیوض الهیه هستند و پیغمبر اکرم صلی
الله علیه و آله و سلم فرموده لا تدخل الملائکة بیتا فیه
کلب هرگاه خانه دل مملو از سگان درنده که صفات ذمیمه است
باشد چگونه ملائکه که حملهٔ علوم و معارف هستند داخل میشود و از اینجا معلوم
میگردد کسانیکه عمر خود را صرف تحصیل علم از طریق مجادلات
کلامیه و استدلالات حکمیه نموده اند و از تزکیه نفس از صفات
ذمیمه غافل مانده اند بلکه دلهای ایشان متعلق بقاذورات
دنیای دنیه و نفوس ایشان منقاد قوه غضبیه و شهویه است
از حقیقت علم بیخبر و سعی ایشان بی ثمر است و آنچه را تحصیل کرده اند

علم می پندارند برخلاف واقع است زیرا که علم حقیقی را بحجب
و شرور و صفا و نوری میباشد دلی را که نور علم واقعی داخل شد
مستغرق لجه عظمت خداوند جلیل و محو مشاهده جمال جمیل
میشود و بغیر او التفات نکند و غایت همت اکثر این اشخاص زخارف
دنیا و حصول منصب جاه و شهرت در بلاد و تسخیر قلوب عباد
است و نه همین و صفات خبیثه و اخلاق رذیله مانع از طلوع
انوار علوم حقیقیه از مطالع فیوض الهیه باشد و بس ملکه بدون
تزکیه نفس و تصفیه قلب عبادات ظاهریه را اثری و طاعات بدنیه
را ثمری نمیباشد و چه فایده مترتب میشود بر آراستن ظاهر و
کاستن باطن قال الله تعالی اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰی عَنِ
الْفَحْشَآءِ وَالْمُنْكَرِ نماز باز میدارد نماز کنندگان را از

اعمال ناشایسته و منکر اگر نماز با خباثت باطن و اخلاق سیئه
مقبول خداوند بی نیاز بود پس چرا می بینی اکثر مردم را هر روز نماز پنجگانه
بجا میآورند و هر ساعت چندین منکر و معصیت از ایشان صادر
میشود و معلوم است علمیکه خداوند مجید در کلام خود فرموده علوم
مخصوصه است نه هر علمی از جمله فرموده اِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ
الْعُلَمَآءُ و نیز فرموده هَلْ يَسْتَوِي الَّذِيْنَ يَعْلَمُوْنَ وَ
الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ و نیز فرموده وَتِلْكَ الْاَمْثَالُ نَضْرِبُهَا
لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا اِلَّا الْعَالِمُوْنَ و میفرماید وَمَنْ يُؤْتَ
الْحِكْمَةَ فَقَدْ اُوْتِيَ خَيْرًا كَثِيْرًا و حضرت رسول اکرم صلی الله
علیه و آله و سلم فرموده که علما ورثه انبیا هستند و فرموده
خداوندا رحمت کن خلفای مرا بعضی عرض کردند یا رسول

انه کیستند خلفای تو فرمودند کسانیکه بعد از من میآیند و احادیث مرا روایت میکنند و بمردم میرسانند و نیز از آنحضرت روایت شده که فرمود یا اباذر ساعتی نشستن در مجلسی که در آنمجلس گفتگوی علمی باشد بهتر است در نزد خدا و محبوبتر است بسوی او از بیداری هزار شب که در هر شبی هزار رکعت نماز کرده شود و محبوبتر است از هزار جهاد در راه خدا و از دوازده هزار ختم قرآن و از عبادت یکسال که روزهای آنرا روزه بگیرد و شبهای آنرا احیا دارد و بدیهی است که هر علمی دارای این همه شرافت و فضیلت نیست چنانکه در کافی باسناد خود روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم داخل مسجد شد فَاِذا بجَماعَةٍ قَد اَطافوا برَجُلٍ فقالَ ما هذا فقیلَ علاّمَةٌ فقالَ وَما

العَلاّمَةُ فقالوا لَهُ اَعلَمُ النّاسِ بِاَنسابِ العَرَبِ وَوَقایِعِها وَاَیّامِ الجاهِلِیَّةِ وَالاَشعارِ العَرَبِیَّةِ فقالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذلِکَ عِلمٌ لا یَضُرُّ مَن جَهِلَهُ وَلا یَنفَعُ مَن عَلِمَهُ ثُمَّ قالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ اِنَّمَا العِلمُ ثَلثَةٌ آیَةٌ مُحکَمَةٌ اَو فَرِیضَةٌ عادِلَةٌ اَو سُنَّةٌ قائِمَةٌ وَما خَلاهُنَّ فَهُوَ فَضلٌ آیه محکمه اشاره است باصول عقاید زیرا که ان آیات محکمات است و فریضهٔ عادله اشاره بعلم اخلاق که اخلاق حسنه از جنود عقل است و اخلاق سیئه از جنود جهل است بجهت آنکه دارا بودن اخلاق حسنه و خالی بودن از اخلاق سیئه فریضه است و عدالت آن کنایه است از توسط آنها بین دو طرف

افراط و تفریط و سنة عادله اشاره است بشرایع احکام و مسائل
حلال و حرام و علوم دینیه منحصر است باین سه علم که مطابق است
با نشئات ثلثه انسانیت اول مطابق است بر عقل انسان و دوم بر
نفس او و سوم بر بدن او و باید دانست که طالب علم اولا باید احتراز
کند از پیروی شهوات نفسانیه و هواهای جسمانیه و آمیزش با اهل
دنیا و مصاحبت ارباب هوا و هوس و بداند همچنانکه چشم ظاهر
هرگاه مئوف باشد از شعاع خورشید محروم است همچنین دیده باطن
هرگاه مبتلا بمتابعت هوا و هوس و مصاحبت با اهل دنیا باشد از
اشعه انوار قدسیه که محل افاضه علوم است بی نصیب است
و ثانیا باعث بر تعلم تقرب بخدا و رسیدن بسعادات بی منتهی
و ترقی از مرتبه بهیمیه و دخول در عالم انسانیت باشد و مقصود

او مراء و جدال یا رسیدن بمنصب و مال یا مفاخرت و تفوق بر
اقران و امثال نباشد فی الکافی بِاِسْنادِهِ عَنْ اَبی عبدِ
اللهِ عَلَیْهِ السَّلامُ قالَ مَنْ اَرادَ الْحَدیثَ لِمَنْفَعَةِ
الدُّنْیا لَمْ یَکُنْ لَهُ فِی الْآخِرَةِ مِنْ نَصیبٍ وَ مَنْ اَرادَ
بِهِ خَیْرَ الْآخِرَةِ اَعْطاهُ اللهُ خَیْرَ الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ
وَ عَنْهُ اَیْضاً اَنَّهُ قالَ اَوْحَی اللهُ تَعالی اِلی داودَ ع لا
تَجْعَلْ بَیْنی وَ بَیْنَکَ عالِماً مَفْتُوناً لِلدُّنْیا فَیَصُدَّکَ
عَنْ طَریقِ مَحَبَّتی فَاِنَّ اُولئِکَ قُطّاعُ طَریقِ عِبادی
الْمُریدینَ اِنَّ اَدْنی ما اَنَا صانِعٌ بِهِمْ اَنْ اَنْزَعَ حَلاوَةَ
مُناجاتی مِنْ قُلُوبِهِمْ یعنی وقتیکه دیدید عالم را که دوست
دارد دنیای خود را پس اعتماد نکنید بر او در مسائل دین

چون دوست هر چیزی مشغول میسازد آنچه را که دوست دارد
و فرمود آنحضرت که وحی فرستاد حقتعالی بسوی داود نبی علیه السلام از
که واسطه قرار مده میان من و خود عالمی را که گرفتار دنیا باشد پس باز
میدارد ترا از راه دوستی من چه ایشان راه زنان بندگان
منند که قصد ثواب من دارند بدرستیکه کمتر کاریکه با ایشان
میکنم اینست که بر میدارم لذت مناجات خود را از دلهای
ایشان و از حضرت صادق علیه السلام روایتشده که طالبان
علم سه طبقه اند پس بشناس ایشانرا صنف اول کسانی هستند که
طلب علم میکنند برای استخفاف بمردم و استهزاء ایشان
که طریقه جهالست و از برای جدال و مراء با اقران و امثال صنف
دوم کسانی هستند که علم را طلب میکنند از برای مفاخرت نمودن

و خدعه کردن صنف سوم کسانی هستند که علم را می طلبند بجهت تحصیل
بصیرت در دین و تکمیل عقل و تحصیل یقین و علامت صنف اول اینست که
در مقام جدال با اقران و امثال بر میآیند و در صدد ایذاء و غلبه بر
آنها هستند و در مجالس و محافل متعرض گفتگوی با ایشان میشوند تا
فضل خود را ظاهر سازند و در مجامع ذکر علم و بیان صفت علم
و ذکر حلم را میکنند و خضوع و خشوع را بر خود میبندند مثل آنکه سر بزیر
می افکنند و نفسهای بلند میکشند و نالههای ضعیف بر میآورند
و گاهی در راه رفتن پشت خود را خم میکنند و گاهی سر جنبانند
و دست حرکت میدهند و دل ایشان از ورع خالی و باطن ایشان
از تقوی بری است خدا او را ذلیل و خوار کند و بینی او را
بر خاک بمالد و او را هلاک و مستاصل سازد و علامت

صنف دوم آنستکه صاحب مکر و خدعه و نرمی است با امثال خود از
اهل علم تکبر مینماید و از برای اغنیائیکه پست رتبه هستند تواضع
و فروتنی میکند حلواهای ایشانرا میخورند و دین ایشانرا ضایع مینمایند
خدا نام اینهارا برطرف کند و اثر اورا از میان علما قطع نماید
و علامت صنف سوم آنست که پیوسته شکسته و محزون میباشند
و بیدار بر اشعار خود ساخته جامه عبادت پوشیده و در ظلمتهای
شب بعبادت پروردگار کوشیده عبادت میکنند خدا او را
و از تقصیر خود خایف و ترسان و همیشه از اعمال خود مضطرب و
پریشانند خدارا میخوانند و میترسند که دعای اینهارا نشنود و متوجهند
باصلاح نفس خود و بینا هستند باوصاف اهل زمان و گریزانند
از دوستان و برادران خدا محکم کند اعضا و جوارح اینهارا

برعمل کردن عطا فرماید باینها امان و آسایش در روز قیامت
و ثالثاً آنچه را فهمید و دانست بآن عمل کند که هرکه بعلم خود عمل نکرد
آنچه را که دانسته فراموش میکند و هرکه بعلم خود عمل کند خدا
باو کرامت فرماید علم آنچه را که نمیداند و از حضرت سید
الساجدین علیه السلام روایتشده که علم بیعمل زیاد نمیکند
از برای صاحبش مگر کفر و دوری از خدارا و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود اهل
دوزخ متاذی میشوند از بوی عالمی که بعلم خود عمل نکرده
باشد و فرمود اشد مردم از جهت حسرت و ندامت
کسیست که دیگری را بخدا خوانده باشد و آن کس قبول
نموده و باین سبب داخل بهشت شود و آنشخص خواننده

بجهت عمل نکردن بآنچه دانسته بود داخل دوزخ گردید و از اینجه
اشاره بآن شد معلوم گردید که علوم در شرافت و کمال متفاوت
می باشد که زیرا علوم بر دو قسم است اول علم دنیا و آن علومی است
که فایده معظم آن برای دنیا است مثل طب و هندسه و نجوم و عروض و
موسیقی و هیئت و حساب و از این علوم چندان نفعی و بهجت و سعادت
در عالم عقبی حاصل نمیشود و باین جهت تحصیل آنها واجب عینی نیست
بلی گاه میشود که تحصیل بعضی از مسائل بعضی از این علوم واجب کفائی
باشد دوم علم آخرت که ثمره اصلی آن تحصیل سعادت اخرویست
و آن سه علم است که از آنها علم دین گویند یکی علم الهی که بآن اصول
دین و عقاید و احوال مبدء و معاد شناخته میشود و آن اشرف علوم
و افضل آنها است و دیگری علم اخلاق که بآن راه تحصیل سعادت

و آنچه سبب نجات نفس یا هلاک آنست دانسته میشود و بعد از
علم الهی علمی از آن اشرف نیست سیم علم فقه که بآن کیفیت عبادات
و معاملات حلال و حرام و احکام و آداب فهمیده میشود و تحصیل این سه
علم واجب است و همچنین علومی که مقدمات تحصیل این علومند مثل علم لغت
عرب و تفسیر و لکن وجوب تحصیل آنها از باب مقدمه است اما
علم الهی که از آن علم اصول عقاید نیز گویند واجب است بر هر کس تحصیل
آن و احدی در جهل آن معذور نیست و لیکن نه چنان است که
جمیع مسائلی که در کتب حکمت از علم الهی شمرده اند دانستن آنها
واجب و اعتقاد بآنها لازم باشد بلکه قدر واجب از آن اینست
که بدانی از برای عالم آفریدگاری هست موجود و واجب الوجود
در الوهیت شریکی از برای او نیست و از اجزاء و ترکیب منزه

و از جمیع عوارض آن مقدس است وجود او عین ذات او است
و ذات او عین صفات او و برتر از زمان و زمانیات و مکان و مکانیات
مقدم و از آنها بالاتر است و زنده ایست قدیم و ازلی که
ابتدائی از برای وجودش نبوده و ابدی که انتهائی از برایش
نخواهد بود قادر است بر هر چیزی و توانا بر هر امری و علم او بجمیع
اشیا احاطه نموده پیش از آنکه ایجاد آنها فرماید حکم او عدل
و وعدهٔ او صدق از برای او مانندی و مثلی متصور نیست و
متجمع بجمیع صفات کمالیه است و بدانکه محمد صلی الله علیه و آله و
سلم پیغمبر و فرستادهٔ او است و قرآن کلام او است و آنچه
را که پیغمبر آورده از تعیین ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین
و احکام شریعت و دین و احوال نشأه آخرت از بهشت و

دوزخ و ثواب و عقاب و حساب و صراط و میزان و نامه
اعمال و شفاعت تمام حق و ثابت است و همین قدر کافی است از برای
حصول نجات و وصول بسعادات و فهمیدن کیفیت صفات و
حقیقت بعضی از احوال نشأه آخرت لزومی ندارد بلکه در بعضی
اخبار نهی از آنها شده و همین قدر کافی است که اعتقاد نماید
که واجب تعالی شانه متصف بجمیع صفات کمالیه است و منزه
است از تمام صفات نقایص باین معنی که اتصاف او بجمیع
کمالات و تنزه او از جمیع نقایص بر وجهی است که اشرف از آن
متصور نیست اگر چه او وجه را نفهمد و بحقیقت آن نرسد و همچنین اعتقاد
نماید که آنچه پیغمبر او فرموده صدق و مطابق با واقع است اگر
چه تفصیل و حقیقت بعضی از آنها را ادراک ننموده باشد و واجبست

بر هر مکلفی که اعتقاد جازم راسخ بجمیع آنچه ذکر شد داشته باشد
بقسمیکه اطمینان و سکون از برای او حاصل شود و مجرد تصدیق بدون
اطمینان قلب در نجات اخروی و وصول بمراتب سعادت حقیقیه
کفایت نمیکند بلی گو از برای حفظ خون و مال و حکم بطهارت و امثال اینها
از احکام دنیویه کافی باشد و بعد از آنکه اطمینان قلبی حاصل
شد نجات اخروی و رستگاری حاصل میشود اگر چه اعتقاد
و اطمینان او از دلائل حکمیه و براهین کلامیه نباشد و اما علم اخلاق
که علم آفات نفس و کمالات آن باشد پس واجب عینی است
بر هر کسی بقدر حوصله و استعدادش زیرا که هلاکت انسان
در وا گذاشتن نفس است و رستگاری او در تهذیب آن
قَدْ اَفْلَحَ مَنْ زَکّٰیهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسّٰیهَا بلکه غرض

کلی از بعثت نبی صلی الله علیه و آله و سلم آموختن این علم است
چنانچه فرمود اِنِّی بُعِثْتُ لِاُتَمِّمَ مَکَارِمَ الْاَخْلَاقِ
پس بر هر کسی لازم است که پارهٔ از اوقات خود را صرف شناختن
معایب نفس و کمالات آن و طریق معالجهٔ بیماری آن نماید بملاحظه
نمودن کتب اخلاق و حدیث و صحبت با علماء و استفاضه از حضور
صالحین و اخیار و اما علم فقه پس آن نیز بقدر حاجت و ضرورت
هر کس در عبادات و معاملات خود واجب عینی است بر همه
کس و زاید بر آن واجب کفائیست یعنی بر بعضی لازم است
اکتساب آن تا رفع احتیاج دیگران بشود و طریق اکتساب این
علم یا باجتهاد و استنباط از ماخذ شرعی است یا بتقلید از
مجتهد حی و باید دانست که علم فقه و مقدمات آن از لغت

و نحو و صرف علومی نیستند که مقصود لذاته باشند بلکه
غرض از اینها عبادت و بندگی است پس نباید بواسطهٔ
اشتغال باینها از اصل عمل باز ماند بلکه باید در تحصیل بقدر
ضرورت اکتفا نماید و حتی المقدور از اتیان بعبادات موظفه
واجبه و مستحبه باز نماند و بمخالفت هوای نفس و تهذیب اخلاق
خود را از حضیض حیوانیت بذروه ملکوتیت برساند و چنان
گمان نشود که معرفت سنت و کتاب بتعلم لغت یا سایر ابواب حاصل
شود حاشا ثم حاشا یا آنکه علوم شرعیه بدون ریاضات علمیه
و مجاهدات نفسانیه بدست آید کلا ثم کلا یکرم المحب بانباع
وصلهم فاسمح بنفسك ان اردت وصالا و هرگز نخواهد
شد که هرکه چهره برافروخت دلبری داند حمله علم دین و خلفا

حضرت سید المرسلین صلی الله علیهم اجمعین که اطاعت اینها اطاعت
خدا و رسول و مخالفت آنها در حد شرک بحضرت پروردگار است
علائم و نشانها دارند چنانکه در موثق عمر بن حنظله از حضرت صادق
علیه السلام روایت شده که فرمود اُنظُرُوا اِلیٰ مَن کانَ مِنکُم
قَد رَویٰ حَدیثَنا وَ نَظَرَ فی حَلالِنا وَ حَرامِنا وَ عَرَفَ
اَحکامَنا فَارضَوا بِهِ حَکَماً فَاِنّی قَد جَعَلتُهُ عَلَیکُم حاکِماً
فَاِذا حَکَمَ بِحُکمِنا فَلَم یُقبَل مِنهُ فَاِنَّما بِحُکمِ اللهِ استَخَفَّ وَ
عَلَینا رَدَّ وَ الرّادُّ عَلَینا الرّادُّ عَلَی اللهِ وَ هُوَ عَلیٰ حَدِّ
الشِّرکِ بِاللهِ الحَدیث و صدوق رحمه الله در کتاب اکمال
الدین روایت کرده است توقیع رفیع بخط مبارک حضرت صاحب
الامر ارواحنا فداه را که در جواب اسحق بن یعقوب بتوسط محمد بن

عثمان عمری صادر شده امّا ما سئلت عنه ارشدک الله
ووفقک تا آنجا که فرمود وامّا الحوادث الواقعة فارجعوا
الی رواة حدیثنا فانّهم حجّتی علیکم وانا حجّة
الله علیهم وانچه در احتجاج از آنحضرت وامّا من کان من الفقهاء
صائناً لنفسه حافظاً لدینه مخالفاً لهواه مطیعاً
لامر مولاه فللعوام ان یقلّدوه وذلک لا یکون
الّا بعض فقهاء الشیعة لا کلّهم فانّ من رکب
من القبایح والفواحش مراکب علماء العامّة
فلا تقبلوا منهم شیئاً ولا کرامة وغافل مغرور
چنان گمان میکند که بدانستن چند مسئله فقیه میشود وقابل قضاوت
حکم میگردد هیهات هیهات هزار نکته باریکتر ز مو

اینجا است نه هر که سر تراشد قلندری داند وعن ابی عبد
الله علیه السلام القضاة اربعة ثلثة فی النار
وواحد فی الجنّة رجل قضی بالجور وهو یعلم
فهو فی النار ورجل قضی بالجور وهو لا یعلم فهو فی النار
ورجل قضی بالحق وهو لا یعلم فهو فی النار ورجل
قضی بالحق وهو یعلم فهو فی الجنّة طالب علم
تهذیب اخلاق وتطهیر نفس وتکمیل ورع وتحصیل تقوی وپرهیزکاری
وخداشناسی ننماید وحال توکل بر خالق وانقطاع از مخلوق وتوجه تام
بحضرت پروردگار وزهد از زخارف دنیا نداشته باشد
وآینه قلب را از کثافات معاصی واخلاق رذیله نشسته باشد
چگونه لیاقت رسیدن این مقام بلند ومرتبه ارجمند که مقام انبیا

داولیاء است پیدا خواهد نمود در نیاید فرشته تا نکنی سگ ز
در دور و صورت از دیوار علم تو کی نور اقتباساند جهل از آن
علم به بود بسیا وفی الخبر یا اباذر لا یفقه الرجل کل
الفقه حتی یری الناس امثال الاباعر فلا یحفل
بوجودهم ولا یغیره ذلک کما لا یغیره وجود بعیر
عنده اگر دو گاو بدست آوری و مزرعه یکی امیر و یکی را وزیر
نام کنی بدانقدر که کفاف معاش تو نبود روی و نان جوی
از یهود وام کنی هزار بار نکوتر که از پی خدمت کمر ببندی
بر ناکسی سلام کنی و در کافی از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود فقهاء امناء پیغمبران هستند تا زمانیکه داخل نشده اند

در دنیا عرض کردند یا رسول الله داخل شدن آنها در دنیا چیست
فرمود متابعت سلطان پس در وقتیکه این کار را کردند پس
بترسید از آنها بر دین خودتان و بالجمله علم ممدوح عالم مطاع صفاء قلب
حسن سریرت و خلوص عقیدت و مجاهدات نفسانیه و ریاضات
بدنیه و تحلیه بفضائل و تخلیه از رذائل و تواضع و فروتنی و تخلق
باخلاق حسنه و مبری بودن از عجب و کبر و ریاء لازم دارد و گرنه
بمجرد ادعاء هر کس دارای این مرتبه نمیشود وکل یدعی وصلا
للیلی ولیلی لا تقر لهم بذاکا اذا جرت الدموع
علی الخدود تبین من بکی ممن تباکی آن یکی نحوی
بکشتی در نشست رو بکشتیبان نهاد آن خود پرست گفت هیچ از نحو
خواندی گفت لا گفت نیم عمر تو شد در فنا دل شکسته گشت کشتیبان

زتاب لیک اندم گشت خاموش از جواب   باد کشتی را بگردابی
فکند گفت کشتیبان بآن نحوی بلند   هیچ دانی آشنا کردن بگو
گفت نه ای خوش جواب و خوب رو   گفت کل عمر تو اندر فناست
زانکه کشتی غرق این گردابهاست   ای که مردم را تو خر میخوانده
ای این زمان چون خر بگل وامانده   آب دریا مرده را در سر نهد
ور بود زنده ز دریا کی رهد   در خبر است که خدایتعالی وحی فرمود
بحضرت موسی علیه السلام که وقتی بمناجات میائی کسی را همراه خود
بیاور که پست تر از تو باشد و تو بهتر از او باشی پس موسی بر هر که گذشت
جرأت نکرد که بگوید من از او بهترم پس از انسان چشم پوشید و
شروع نمود در اصناف حیوان تا آنکه رسید بسگی گر پس گفت این
سگ را همراه خود میبرم پس ریسمانی بگردن او انداخت و او را

باخود برد چند قدمی که رفت ریسمان از گردن سگ برداشت
و او را رها کرد پس چون بمقام مناجات پروردگار رسید
خطاب آمد ای موسی کجا است آنچه ترا بآن امر نمودم عرض
کرد پروردگارا نیافتم او را حق تعالی فرمود قسم بعزت و
جلال خودم اگر کسی را آورده بودی نام ترا از دیوان نبوت
و پیغمبری محو مینمودم   در کوی ما شکسته دلی میخرند و بس
بازار خود فروشی از آنجای دیگر است   یکی از بزرگان را در خواب
دیدند از حال او پرسیدند گفت   طَاحَتْ تِلْكَ العِبَادَات
وَطَارَتْ تِلْكَ الإِشَارَاتُ وَ غَابَتْ تِلْكَ النُّجُوم
وَانْدَرَسَتْ تِلْكَ العُلُومُ وَمَا نَفَعَنَا إِلَّا رَكَعَاتٍ
كُنَّا نَرْكَعُهَا فِي السَّحَرِ   علمی که ستایش و مدح را شاید علمی است

که در قبر بکار آید قلب وی اندوده نشانند در بازار
خالص باید که از غش برون آید سلیم اِلَّا مَنْ اَتَی اللهَ بِقَلْبٍ
سَلِيمٍ لَيْسَ الْعِلْمُ بِكَثْرَةِ التَّعْلِيمِ وَالتَّعَلُّمِ بَلْ نُورٌ يَقْذِفُهُ
اللهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ علمی که در نشأه آخرت نفع بخشد
و در قبر بکار آید بقیل و قال و مراء و جدال حاصل نمیشود و عبادتی
که قابل درگاه حضرت احدیت و محبوب پروردگار باشد حرکات
چشم و ابرو و تغلیظ ادا، کلمات از مخارج نیست قُلْ هَلْ
نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي
الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا
و آن علم بعمل است و عملی که موجب رضای پروردگار باشد
آنست که خالص باشد و خالص بودن آنست که نخواهی کسی تو

را بر آن مدح و ستایش نماید و در حدیث معنی شاکله را در
آیه شریفه قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ نیت فرموده اند
و معنی نیت نه آنستکه بعضی گمان میکنند در وقت هر عبادتی بزبان
جاری کند که نماز میخوانم یا فلان عمل را بجا میآورم قربة الی
الله بدون آنکه در قلب بگذراند زیراکه آن نیست باجماع
علما و لغو و بیفایده است و بعضی که ازاین مرتبه ترقی کرده اند
چنان گمان میکنند که نیت بخاطر گذراندن عمل و تعقل معانی
آن الفاظ است و آن نیز خطا است زیراکه ثمره نیت اخلاص
در عمل است و بیرون آوردن عملست از شرک و ریا و ظاهر
است که تعقل معانی الفاظ اخلاص نمیشود چنانکه اگر شخصی تارک
الصلوة باشد و هرگز نماز نخوانده و وقتی بشنود که بزرگی بفلان

مسجد آمده و هر که را ببیند با خضوع و خشوع نماز میگذارد یک اشرفی
باو میدهد از برای همین غرض بمسجد بیاید و در برابر آن امیر
بهمین قصد مشغول نماز شود و در خاطر بگذراند که نماز ظهر واجب مثلا
بجا میآورم قربة الی الله از برای رضای خدا و جمیع اعمال
نماز را بجا آورد با آنکه نیت باین معنی را با جمیع افعال نماز بجا
آورده البته نمازش باطلست پس معلوم شد که آن نیت
و نفعی ندارد بلکه معنی نیت دو امر است یکی از آنها در نهایت
آسانی و دیگری در نهایت دشوار است اما اول عبارت از آنست
که مقارن عمل قصد بجا آوردن خصوص آن فعل داشته باشد
و از روی سهو و غفلت بجا نیاورد مثل آنکه شخصی بقصد
غسل جنابت بحمام برود و در حمام فراموش کند که جنب

است

است بقصد دیگر سر بزیر آب نماید و بیرون آید این شخص
نیت غسل نکرده و آن سر در آب فرو بردن غسل نیست و
اگر بخاطر داشت باین قصد سر فرو برده غسل کرده و نیت
داشته هر چند تلفظ ننماید و این معانی را بخاطر نگذرانده و نیت
باین معنی اول نادر است کسی از آن خالی باشد چنانچه بعضی
از علما فرموده اند که اگر ما را تکلیف نمودند که افعال را
بدون نیت بجا آوریم تکلیف ما لا یطاق بود و اما دوم
پس آن عبارتست از غرض و علتی که آدمی را محرک و داعی بر
فعل است افعال اختیاریه عقلا از این خالی نیست مثل آنکه
شخصی متوجه ببازار میشود از او میپرسی کجا میروی میگوید ببازار
میروم این نیت بمعنی اول است که در نفس او است و بعد از سؤال اظهار

مینماید

میناید واگر بگوید بجای دیگر میروم دروغ گفته است و از خلاف
نیّت خود خبر داده و بعد از انکه از او سؤال کنی که چرا بازار
میروی میگوید میروم متاع بگیرم این نیت بمعنی دوم است
زیرا که امریکه باعث حرکت او شده همین است و اصل این
نیت مشکل نیست اما اخلاص در این نیت در غایت صعوبت است
و مدار در کمال و نقصان عبادت بر اخلاص این نیت است
و این اخلاص را بچشم بر هم گذاشتن و حرکات وسواسی
کردن در وقت عبادت تحصیل نمیتوان کرد بلکه در مدت
ممادی بریاضات و مجاهدات و تفکرات صحیح بعد از توفیق
الهی قدری از آنرا تحصیل میتوان نمود زیرا که این نیت تابع
حال آدمی است تا حالت خود را متبدل نسازی نیت متبدل

نمیشود چنانچه در حدیث سابق حضرت صادق علیه السلام
باین اشاره فرموده که شاکله که بمعنی طریقه و حالت است
در آیه به نیت تفسیر فرموده و توضیح این معنی موقوف بر ذکر
بعضی از مراتب نیت است بدانکه بنای این عالم بر عشق و محبت
است و هر کسی را معشوق و محبوبیست که در نظر او عظیم است
و سایر اشیا را بتبعیت آن میطلبد و تحصیل المطلوب در جمیع
اعمال نیت او است و آن مطلوب غرض صحیح و فاسد است اما
اغراض فاسده افراد بسیار دارد مثلا یک شخص در نظر او مال
بسیار عظیم است و بزرگ و شیطان انرا در نظر او زینت داده و
محبت ان در صمیم قلبش جا کرده پیوسته فکر و خیال او متوجه
تحصیل آنست اگر بشنود نمازی هست که هر که بجا آورد مالش

زیاد میشود والبته بآن مبادرت مینماید واگر بشنود نمازی هست
که هرکه آنرا بجا آورد صد هزار درجه در بهشت باو عطا میکنند
مطلقا رغبت نمینماید واگر نماز شبانه روزی بجا میاورد
برای آنست که مبادا مردم باو بی اعتقاد شوند یا مالش را بگیرند
یا آنکه خدای مال را ازاو سلب فرماید صاحب اینحالت تا این
حال با او هست مال پرست است و معبود او مال است و نیت
او تحصیل مالست در جمیع مراتب و اشاره باین معنی است حدیث
شریف نبوی صلی الله علیه وآله وسلم که فرمود ملعونست هرکه
بپرستد دینار و درهم را زیرا که هیچکس دینار و درهم را سجده
نکرده است بلکه مراد این نحو پرستیدنست واگر غرض از
عبادت محض این مطلب خسیس باشد عبادت او باطلست

واگر اینمطلب در نفس او مستقر شده باشد و مطلب اخروی هم منظور
او باشد مرائی است و در بطلان عبادتش اشکالی هست و مشهور ببطلان
است و یکشخص مال در نظر او چندان اعتبار ندارد ولی جاه و اعتبار
میطلبد و آنرا معشوق خود ساخته و از پی معشوق خود میگردد و
هرجا که آنرا بیابد بآن میل میکند و در جمیع اعمال خود ملاحظه میکند
که اگر مؤید اعتبار دنیای او هست میکند و پیوسته متفحص عبادت هست
که در ثواب آن نوشته باشد که در نظرها عزیز و بزرگ میشود آنرا
بجا میاورد واگر صاحب منصبی را می بیند باو میل میکند و از آن
صاحب منصب فریب میخورد و گمان میکند که عاشق کمالات
او است چون آنشخص از درجه اعتبار ساقط شد و مطلوب او از او
مفارقت کرد و بدیگری پیوست بجانب دیگری میل میکند

لهذا حق سبحانه و تعالی بجهت آنکه خداپرست و جاه پرست و دنیاپرست از یکدیگر
ممتاز شوند اهل حق را در غالب احوال فقیر و منکوب میدارد و مال و جاه و دین
با اهل باطل میباشد چنانچه در هنگام استیلای دولت اسلام چون دین
و دنیا در یکجا مجتمع بود اعوان و انصار دین بسیار شدند و بعد از وفات
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که سلطنت بدشمنان دین رسید
و دین و دنیا از یکدیگر جدا شدند دین طلب و دنیا طلب نیز جدا
گردیدند و قلیلی بجانب حق ماندند و همچنین در زمان استیلای
حضرت امیر المؤمنین ع و زمان ابتلای حسنین علیهما السلام و صاحب
اینمرتبه نیز مثل مرتبه سابقه است و اغراض فاسده دنیوی منهیات
است و این دو قسم بر سبیل مثال مذکور شد و اعظم آفات عبادات
این نیات فاسده است و در مرتبه شرک بخدا است چنانکه

ابن بابویه رحمه الله بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده که رسولخدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که اجتناب کنید
از ریا بدرستیکه آن شرک است بخدا و ریاکار را روز قیامت
بچهار نام میخوانند ای کافر ای بدکردار ای مکار ای زیانکار ثواب
عمل تو برطرف شد و مزد تو باطل گردید و ترا در این روز بهره نیست
برو مزد خود را بطلب از کسی که برای او کار کردی تمام شد آنچه
از کلمات آن عالم محقق نقل نمودیم وَلَقَدْ اَحْسَنَ وَ اَجادَ وَ
نِعْمَ ما حَقَّقَ وَ اَفادَ و حقیر گوید مؤید آنچه این عالم ربانی فرموده
وقایع این زمان است که چگونه نیات فاسده و حقایق اشخاص بروز
کرد چون دنیا را با دیگران دیدند باطن و سریره خبیثه خود را اظهار
نمودند و دوستی و یگانگی با اجانب را و قتل و شتم علما و سادات

و تبری از اخیار و مؤمنین و حمله شرع مبین و احکام حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله و سلم را مایه افتخار و مباهات و تحصیل مال و زخارف
دنیویه قرار داده اند وَاِذَا لَقُوا الَّذِینَ اٰمَنُوا قَالُوا اٰمَنَّا وَاِذَا
خَلَوْا اِلٰی شَیَاطِینِهِمْ قَالُوا اِنَّا مَعَکُمْ اِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ
اَللّٰهُ یَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَیَمُدُّهُمْ فِی طُغْیَانِهِمْ یَعْمَهُونَ
وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ لَیَقُولُنَّ اِنَّمَا کُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ
اَبِاللّٰهِ وَاٰیَاتِهِ وَرَسُولِهِ کُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤُنَ وای اگر در پی امروز
بود فردائی فَقَدْ کَذَّبُوا فَسَیَاْتِیهِمْ اَنْبٰٓؤُا مَا کَانُوا
بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ و از انچه ذکر شد معلوم شد که دعا و عبادت
خلوص و اخلاص لازم دارد و مجرد صوت و الفاظ کافی نیست و اگر
پرده از تمام عبادات و خیرات و نماز ها و تعزیه دار یها و زیارات

و سایر اعمال اغلب خلق بردارند معلوم شود که در چه کاریم همه و قیلکه
چشم ظاهر بسته و چشم باطن باز میشود هر کسی میفهمد که در مدت عمر خود
یک نماز تمام دارای شرایط و آداب نخوانده تحصیلات علوم
اگر خالص و از برای خدا بود چرا در این عصر که علم خداپرستی در انظار
عموم ناس قدر و منزلتی ندارد بسیار از محصلین دست از علوم
شرعیه برداشته و مجالس و مدارس علمیه خالی مانده و اگر اظهار
اخلاص بعلماء از روی حقیقت باشد لااقل ما بین عالم فقیر
و عالم غنی و باشوکت تفاوتی قرار نمیدهد و اگر عالمی موافق
میل و مقصود او رفتار ننماید در صدد قتل و توهین او بر
نمیآید و اوامر و نواهی ان عالم را چه انکه از برای دنیای
او نافع باشد و موافق مقصد او باشد یا نباشد اطاعت

و امتثال مینماید یا للعجب بسا باشد که امر بر خود این بیچاره
مشتبه شده و نفس غدار مکار او را فریب داده و گمان
کرده که دوستدار علم و علماء است و حال انکه تابع
هوای نفس و دوستدار دنیا است جمعی را می بینی بصورت
صلحاء از عالمی ترویج و تجدید مینمایند بنماز و درس و منبر
آن عالم حاضر میشوند و مردم را بتقلید او دعوت مینمایند
و مقصود تحصیل اغراض و مقاصد شخصی خود و همراهی آن
عالم با خیالات فاسده آنها میباشد چنانچه مقاصد آنها
حاصل نشد بعالم دیگر رجوع مینماید و علم را بدست دیگری
میدهند و دوستیها که اظهار نموده اند بدل بدشمنی میشود و اگر غالب
مجالس تعزیه داری و ذکر مصائب موجب ریاء و سمعه و

خیالات فاسده نبود و مقصود فقط ذکر مصیبت و تحصیل رضای
پروردگار و اجر ثواب بود مجالس التعزیه را مثل
بازار شام بانواع و اقسام قالیها و فرشها و پردها و چراغها و
زینتها الایش و آرایش نمیکردند و از کمی اجتماعات
دلتنگ نمیشدند و هرگاه قصد ذاکر خالص بود از کمی و جمع
یا نقصان صورت تفاوتی در حالش پیدا نمیشد و اگر قصد مستمعین
خالص باشد باید مجالس اغنیاء را بر مجالس فقرا ترجیح ندهند
و نظر بزینتها و آرایشها نداشته باشد و بسیاری از مستمعین
بخیال تماشا و یا استماع غنا و یا اغراض فاسده دیگر بمجالس
تعزیه میروند و بمجلس موعظه حاضر میشوند که اجتماع خلق زیادتر باشد
و کلماتی میشنوند که نمی فهمند خلق را تقلیدشان برباد داد

ای و صد لعنت براین تقلید باد چنانچه اگر قصد و نیت عزادارها
و سینه زنها خالص باشد باید بر وفق احکام شرع موازین اسلامیه
رفتار و سلوک نمایند و یاد گرفتن مسائل نماز و سایر احکام و عبادات
واجبه را مقدم بدارند نه اینکه از شب تا صبح مشغول سینه زدن در
کوچه و بازارها باشند و نماز صبح نخوانده بخواب روند و حال
انکه حضرت سید الشهداء روحی له الفداء در روز عاشورا وقتیکه
از لشکر مخالف مثل باران تیر میآمد اقامه نماز نمود و آنهمه تحملات
و مصائب آنحضرت برای اقامه نماز و شعائر اسلام بود و اگر قصد
و نیت بعضی از حاج و زوار حضرات معصومین علیهم السلام خالص
از برای خدا باشد باید اولا اموال خود را تحلیل نموده حق الناس
و مظالم عباد و خمس و زکوة و دیون و حقوق مالیه را ادا نماید و ثانیا

آداب زیارت را چنانکه در شریعت مطهره مقرر شده بعمل آورد
و با بودن هزار گونه مظلمه و حق الناس بر ذمه و ندانستن
مسائل و احکام شرع بمجرد رفتن هر جمعه بزیارت حضرت عبدالعظیم
و داد و فریاد ثواب زیارت را درک نخواهد نمود و در زمره
زائرین محسوب نخواهد بود چنانکه امام علیه السلام بابی بصیر فرمود
مَا اَکثَرَ الضَّجیجُ وَ اَقَلَّ الحَجیجُ ترسم نرسی بکعبه ای اعرابی
کاین ره که تو میروی بترکستانست والبته تحصیل رضای
مردان و اطاعت اوامر ایشان بر رفتن زیارات و بجا آوردن
سایر مستحبات چنانکه زیارت و سایر اعمال مستحبه زن بدون اذن
زوج صحیح نیست و زیارت رفتن اولاد بدون اذن پدر و زیارت
مدیون بدون رضایت طلبکار جایز نیست و بعضی از علماء هرگاه

در دعوی قربت و خلوص صادق باشند نزاع در تقدیم و تاخیر یا
جدال و مراء در مسائل علمیه یا طلب بعضی از الهها و شهرتها از برای حیثیت پناه
میبریم بخدا از اینکه معبود ما هوای نفس باشد اَفَرَاَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ اِلٰهَهُ
هَوٰاهُ ای دل نفس مطیع فرمان نشدی وز کردهٔ خود دمی پشیمان نشدی
صوفی و فقیه و زاهد و دانشمند اینجمله شدی ولی مسلمان نشدی
بلی دشمن قوی غوی بر حسب قسمیکه یاد کرده فَبِعِزَّتِكَ لَاُغْوِيَنَّهُمْ
اَجْمَعِينَ هر کسی را بنحوی اضلال و اغوا مینماید وَنِعْمَ مَا قِيلَ
تَمَثَّلَ اِبْلِيسُ اَتَى بِحِيلَةٍ مُنْدَمَةٍ فَقَالَ مَا تَقُولُ
فِي حَشِيشَةٍ مُنْتِجَةٍ فَقُلْتُ لَا قَالَ وَلَا مَلِيحَةٍ مُطَيَّبَةٍ
فَقُلْتُ لَا قَالَ وَلَا اٰلَةِ لَهْوٍ مُطْرِبَةٍ فَقُلْتُ لَا قَالَ وَلَا خَمْرَةٍ
كَرْمٍ مُذْهِبَةٍ فَقُلْتُ لَا قَالَ فَنَمْ مَا اَنْتَ اِلَّا

رحمن

خطبه و از برای میمنت ختم میشود این رساله بحدیث شریفی که در
احتجاج طبرسی و تفسیر حضرت عسکری علیه السلام از حضرت رضا علیه السلام
روایت شده وَاِذَا رَاَيْتُمُ الرَّجُلَ قَدْ حَسُنَ سَمْتُهُ وَهَدْيُهُ
وَتَمَاوَتَ فِي مَنْطِقِهِ وَتَخَاضَعَ فِي حَرَكَاتِهِ فَرُوَيْدًا لَا
يَغُرَّنَّكُمْ فَمَا اَكْثَرَ مَنْ يُعْجِزُهُ تَنَاوُلُ الدُّنْيَا وَرُكُوبُ
الْحَرَامِ مِنْهَا لِضَعْفِ بِنْيَتِهِ وَمَهَانَتِهِ وَجُبْنِ قَلْبِهِ
فَنَصَبَ الدِّينَ فَخًّا لَهَا فَهُوَ لَا يَزَالُ يَخْتِلُ النَّاسَ
بِظَاهِرِهِ فَاِنْ تَمَكَّنَ مِنْ حَرَامٍ اقْتَحَمَهُ وَاِذَا وَجَدْتُمُوهُ
يَعِفُّ عَنِ الْمَالِ الْحَرَامِ فَرُوَيْدًا لَا يَغُرَّنَّكُمْ فَاِنَّ شَهَوَاتِ
الْخَلْقِ مُخْتَلِفَةٌ فَمَا اَكْثَرَ مَنْ يَنْبُو عَنِ الْمَالِ الْحَرَامِ
وَاِنْ كَثُرَ وَيَحْمِلُ نَفْسَهُ عَلَى شَوْهَاءَ قَبِيحَةٍ فَيَاْتِي مِنْهَا

مخرّبا فاذا وجدتموه يعفّ عن ذلك فرويدا
لا يغرّكم حتى تنظروا ما عقده فما اكثر من ترك ذلك
اجمع ثم لا يرجع الى عقل متين فيكون ما يفسده
بجهله اكثر مما يصلحه بعقله فاذا وجدتم عقله
متينا فرويدا لا يغرّكم حتى تنظروا امع هواه يكون
على عقله ام يكون مع عقله على هواه وكيف
محبته للرياسات الباطلة وزهده فيها فان في
الناس من خسر الدنيا والآخرة بترك الدنيا للدنيا
ويرى ان لذة الرياسة افضل من لذة الاموال
والنعم المحللة المباحة فيترك ذلك اجمع طلبا
للرياسة حتى اذا قيل له اتق الله اخذته العزة

بالاثم فحسبه جهنم ولبئس المهاد فهو يخبط خبط
عشواء يقوده اول باطل الى ابعد غايات الخسارة
ويمده ربه بعد طلبه لما لا يقدر عليه في
طغيانه فهو يحل ما حرم الله ويحرم ما احل الله لا
يبالي ما فات من دينه اذا سلمت له رياسته
التي قد شقي من اجلها فاولئك الذين غضب الله
عليهم ولعنهم واعد لهم عذابا مهينا ولكن الرجل
كل الرجل نعم الرجل هو الذي جعل هواه تبعا
لامر الله وقواه مبذولة في رضى الله يرى الذل
مع الحق اقرب الى عز الابد من العز في الباطل و
يعلم ان قليل ما يحتمله من ضرائها يؤديه الى

اختصار ذکر

میشود تا انکه از برای حقیر

مؤلف و جمیع ناظرین در این کتاب موجب

اجر و ثواب و ذخیره یوم الحساب بوده باشد

امید است که این بندهٔ عاصی را در حال حیوة و بعد

از ممات از دعاء خیر و طلب مغفرة فراموش ننمایند

و نسئل الله التوفیق انه خیر رفیق و

وقع الفراغ من تسوید هذه النسخه

الشریفه فی السادس

من رمضان

المبارک سنه ۱۳۴۰ و انا العبد احمد بن محمد الهزارجریبی عفی عنهما

صورت کلماتیست که در هنگام طبع کتاب تحریف شده و تغییر کرده است

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵	۲	یَفتَدی	یُفتَدی	۴۹	۳	بنظرو	بنظراد
ایضاً	۳	لوید	گوید	۵۰	۱	چنانچه	و چنانچه
۶	۶	زبکم ادعونی	ربکم اُدعونی	۵۲	آخر سطر دوم زاده در حاشیه	نگرفته	و اگر تو بنده صالحی نبودی دو گردانا جان فضیحت شدی
۹	۸	میگویند	میگوبند	۵۳	۸	می بینیم	نمی بینیم
۱۰	۲	تندرو هیچ	تندرو و هیچ	۵۴	۸	پروردکا	پروردگار
ایضاً	۱۰	بحاضرین باشد	بحاضرین که اسم	۷۹	۳	قفوا صاحب	قفوا نا صاحب
۱۵	۱	میکند	نمیکند	۱۱۶	۲	علم توکر تورا	علم گر تو ترا
۳۴	۴	نمود خود را	نمود عمل خود را	۱۱۸	۳	انخوشش	ایخوشش
۴۳	۲	حاجتین	حاجتان	ایضاً	۵	دریا دریا	دریا
۴۵	۹	کلا، الحکیم	کلام الحکیم	۱۱۹	۸	ملک العبادات	تاکب العبادات
۴۶	۴	سحس	سخن	۱۳۰	۷	یتشهرنون	تتشهرون
۴۷	۱۱	یسوتمک	تسوتمک	۱۳۶	۹	منتحنه	منتجنبه



